

Iraj Afshar's historiography methodology

Ali Shahbani Nasri¹, Mohammad Amir Ahmadzadeh²

Abstract

Iraj Afshar is mostly known as an Iranologist, Manuscript expert and bibliographer; However, a large part of his Iranological and manuscript studies activities is also included under historiographical activity. Like every capable, serious and active history researcher and historian, he used his preferred methods in historical research, and along with his other legacy, he influenced many colleagues of the same generation and subsequent generations in terms of methodology. They learned a lot from him; including how to research human history to achieve a better understanding of the past. For this reason, it is very important to know his methods and tendencies in historiography and historical research. In this article, has been tried to achieve a better understanding of these methods and to give an answer to the question of how Iraj Afshar tried to better understand the reality of Iran's past.

1. PhD Student of History of Islamic Iran, University of Tehran, Tehran, Iran.
alishahbani.1996@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Cultural History, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (corresponding author).

m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

Received: Aug 28, 2024 - Accepted: Oct 20, 2024



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

Keywords: Iraj Afshar, Methodology, Historiography, Manuscript Studies



مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
فصلنامه علمی (مقاله پژوهشی)، سال پانزدهم، شماره‌ی پنجاه و هشتم، زمستان ۱۴۰۲، صص ۳۹-۱

روشن‌شناسی تاریخ‌نگاری ایرج افشار

علی شهبانی نصری^۱، محمدمیر احمدزاده^۲

چکیده

ایرج افشار را بیشتر در جایگاه یک ایران‌شناس، نسخه‌شناس و کتابدار می‌شناسند؛ با این حال بخش گسترده‌ای از فعالیت‌های ایران‌شناسانه و نسخه‌شناسانه او ذیل فعالیت تاریخ‌نگارانه نیز قرار می‌گیرد. او مانند هر تاریخ‌نگار و تاریخ‌پژوه پرتوان، جدی و فعال دیگر روش‌های مقبول خود را در پژوهش تاریخی به کار می‌بست و در کنار میراث دیگر خود، توانست از نظر روشن‌شناسی نیز بر بسیاری از همکاران هم‌نسل و نسل‌های بعدی تأثیر بگذارد و آنان از وی بسیار آموختند که چگونه سرگذشت آدمی را پژوهش کنند تا به درک بهتری از واقعیت گذشته دست یابند؛ به همین دلیل شناخت روش‌ها و گرایش‌های وی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌پژوهی حائز اهمیت بسیار است. در این مقاله کوشش شده است این روش‌ها بهتر شناخته شود و پاسخی به این پرسش داده شود که ایرج افشار چگونه تلاش می‌کرد که واقعیت گذشته ایران را بهتر بشناسد.

واژه‌های کلیدی: ایرج افشار، روشن‌شناسی، تاریخ‌نگاری، نسخه‌شناسی.

۱. دانشجوی دکترای تاریخ ایران پس از اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران. alishahbani.1996@gmail.com

۲. دانشیارگروه تاریخ فرهنگی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران،

ایران (نویسنده مسئول). m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹



۱. مقدمه

تاریخ‌نگاری را معمولاً نگارش تاریخ می‌دانند؛ یعنی آنچه مورخ انجام می‌دهد. این کار مستلزم اتخاذ رویکردی علمی به داده‌های تاریخی است (حضرتی، ۱۳۹۷: ۴۵). برای روش‌شناسی نیز به‌مثابه شاخه‌ای از فلسفه علم می‌توان تعاریف متفاوتی اقامه کرد، اما بیشتر این تعاریف همه بر «شناخت روش» دلالت دارند. روش را در اینجا می‌توان به تعبیری ساده راهی دانست که در مسیر جست‌وجو پیموده می‌شود (همان: ۳۴). یک مطالعه کمابیش پذیرفته‌شده، روش‌شناسی را در معنای وسیع کلمه شناخت نظری و عملی روش آشکارسازی واقعیت می‌خواند (کیوی و کامپنهود، ۱۳۷۳: ۲)؛ یعنی تشخیص و بررسی اینکه پژوهشگر با چه روش‌هایی به شناخت و تجزیه و تحلیل می‌پردازد تا به واقعیت دست یابد. با این تعریف طبیعتاً قابل درک است که تاریخ‌نگاری یک مورخ در امتداد و نتیجه روش‌شناسی اوست. دشوار می‌توان این دو را کاملاً جدا از یکدیگر مطالعه کرد؛ به همین دلیل مطالعه روش‌شناسی مورخان و پژوهشگران تاریخ برای درک بینش و روش آنان نسبت به تاریخ و پژوهش در آن اهمیت بسیار دارد.

ایرج افشار را باید بی‌تردید پرکارترین پژوهشگر تاریخ ایرانی دانست. او در اصل یک حقوق‌خوانده، دبیر دبیرستان و کتابدار بود و تحصیلات دانشگاهی در زمینه تاریخ نداشت؛ باین حال از همان ایام جوانی با فعالیت در چندین نشریه ادبی و همچنین کتابداری چنان جذب متون ادبی و تاریخی شد که تا پایان عمر به تصحیح و تنقیح و پژوهش در این متون پرداخت. ذوق او برای این کار به‌علاوه ایران‌دوستی‌اش موجب می‌شد که در این امر کوششی به یاد ماندنی به خرج دهد، به طوری که تعدد آثار وی به‌راستی شگفت‌انگیز است. تنها فهرست تألیفات، تصحیحات و کوشش‌های او را بیش از سیصد عنوان دانسته‌اند (قاسمی، ۱۳۹۰: ب: ۵۸)؛ البته می‌توان در این باره که او را به راستی می‌توان یک «مورخ» دانست یا یک نسخه‌شناس یا ایران‌شناس بحث کرد؛ بیشتر او را در وهله اول یک ایران‌شناس، نسخه‌شناس، کتاب‌شناس یا کتابدار می‌دانند (بیات، ۱۳۸۹: ۱۰؛ محقق داماد، ۱۳۹۶)، اما اگر او را به سبب فعالیت‌های مورخانه‌اش مورخ نیز بدانیم، اغراق نیست اگر بگوییم در روش و دقت از استثنائی‌ترین مورخان عصر خود بود. هدف این مقاله بازخوانی روش‌شناسی تاریخ‌نگاری ایرج افشار است تا تلقی

وی از تاریخ و فعالیت مورخانه و در پی آن اسلوب‌های صحیح پژوهش تاریخی بهتر شناخته شود. این مسئله به‌خصوص از آن جهت حائز اهمیت است که افشار بی‌تردید تأثیر بسزایی بر همکاران و پژوهشگران هم‌نسل خود و نسل‌های بعدی گذاشت و حتی شاید بتوان گفت برای بسیاری از آن‌ها به صورت یک الگو درآمد.

ایرج افشار چه در هنگام حیات و چه پس از مرگ همواره مورد توجه دوستان و پژوهشگران ایران‌شناسی و تاریخ ایران قرار داشته است و درباره او بسیار نوشته‌اند. باین‌حال، بخش عمده‌ای از این یادداشت‌ها به ذکر فعالیت‌های علمی ایرج افشار، خاطرات شخصی نویسنده یادداشت از او یا تجربیاتی اختصاص دارد که بیشتر ذیل همان بحث «الگوسازی» از ایرج افشار قرار می‌گیرد. نگارنده این سطور تاکنون به هیچ پژوهشی دست‌نیافته است که به طور مشخص به درک ایرج افشار از اسلوب‌های صحیح پژوهش تاریخی و چگونگی کاربست آن‌ها پرداخته باشد؛ البته حجم بسیار بالای نوشته‌های ایرج افشار تا حدودی این خلاء را توجیه می‌کند. مطالعه تاریخ‌نگاری او و روش‌شناسی آن کاری بس پیچیده و عمیق است و نیاز به زمان بسیار دارد. این پژوهش نیز به هیچ‌وجه مدعی آن نیست که توانسته است چنین خلأیی را پر کند. هر یک از ابواب مقاله می‌تواند خود موضوع پژوهشی جداگانه - یا حتی در برخی نمونه‌ها - کتابی جداگانه باشد؛ بنابراین مقاله حاضر تنها به‌منزله یک نقطه شروع است. امید می‌رود که پژوهش‌های آتی بتواند این مهم را به انجام برساند و گوشه‌ای از حق مطلب برای این پژوهشگر بسیار برجسته و ارجمند تاریخ ایران ادا شود.

۲. زندگی و کارنامه علمی ایرج افشار

درباره زندگی و فعالیت‌های علمی ایرج افشار و فراز و نشیب‌های مسیر طولانی و پربار پژوهشی وی بسیار نوشته شده است. شایسته است از میان آن‌ها بیش از همه از سال‌شماری که سید فرید قاسمی، تاریخ‌نگار شهیر مطبوعاتی، در مجله بخارا از زندگی ایرج افشار به چاپ رسانده یاد شود (قاسمی، ۱۳۹۰ ج: ۶۶-۱۰۵). باین‌حال، ذکر دوباره مختصر سرگذشتی از ایرج افشار برای ورود به بحث لازم آمد. زندگی ایرج افشار را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره نخست کودکی، نوجوانی و جوانی ایرج افشار را

تا زمان استخدام وی در دانشگاه تهران شامل می‌شود؛ دوره دوم از هنگام شروع کار وی در دانشگاه تهران تا هنگام بازنشستگی خودخواسته در سال ۱۳۵۸ را در بر می‌گیرد و دوره سوم به زندگی و فعالیت‌های وی پس از بازنشستگی تا هنگام درگذشت در سال ۱۳۸۹ می‌پردازد.

الف) دوره کودکی تا جوانی: ایرج افشار در سال ۱۳۰۴ ش در خانواده‌ای یزدی در تهران متولد شد. پدر وی محمود افشار یزدی خود نویسنده و روزنامه‌نگاری مطرح بود و اشخاص بزرگ و برجسته‌ای هم‌چون سعید نفیسی و احمد کسروی در زمره اطرافیان و آشنایان او بودند (افشار، ۱۴۰۱: ۴۰). همین زمینه و محیط خانوادگی پایه‌ای محکم برای علایق و فعالیت‌های او شد. به دبیرستان فیروزبهرام رفت و در همین اوان اولین فعالیت مطبوعاتی خود را در سیمت مدیر داخلی مجله آینده - متعلق به پدرش - آغاز کرد و نخستین نوشته‌های خود را نیز در همین سال‌ها در نشریاتی چون ستاره، آیین و جهان نو منتشر کرد (همان: ۷۵). وی از این زمان تا پایان عمر به فعالیت در مطبوعات همکاری با نشریات مختلف ادامه داد. در ۱۳۲۴ وارد دانشگاه تهران شد و به خواست پدر رشته حقوق قضایی خواند، سپس از سوی وزارت فرهنگ به‌عنوان دبیر دبیرستان مشغول به کار شد، اما خیلی زود تدریس را رها کرد و از اول فروردین ۱۳۳۰ با عنوان کتابدار کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران مشغول به کار شد؛ در همین زمان برای نخستین بار عضو یک انجمن یعنی انجمن ایرانشناسی - به ریاست ابراهیم پورداود - نیز شد و هم‌چنین نخستین کتاب خود را با نام «نثر فارسی معاصر» منتشر کرد که در واقع مجموعه منتخبی از بهترین آثار مورخین ایرانی از مشروطیت تا آن زمان به انتخاب خود افشار بود.

ب) خدمت در دانشگاه تهران: به نظر می‌رسد مهم‌ترین آورده تحصیل در دانشکده حقوق برای او، استخدام در سیمت کتابدار کتابخانه این دانشکده بود. او دیگر هیچ‌گاه به دنیای حقوق بازنگشت، اما در عوض دوران خدمت در مقام کتابدار وی را تبدیل به یک کتاب‌شناس و نسخه‌شناس خودآموخته کرد. از سال ۱۳۳۱ و پس از مدت کوتاهی سردبیری «مجله مهر» متعلق به مجید موقر، انتشار مجله «فرهنگ ایران زمین» را آغاز کرد و تا نیم‌قرن بعد نیز مدیریت آن را برعهده داشت. نخستین تصحیح وی متن

نسخه‌ای از «حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر» بود که در همین سال به چاپ رسید. در ۱۳۳۳ به تشویق ابراهیم پورداود نخستین سفرنامه خود را با نام «نخستین سفرنامه‌چه به کرمان و سیستان» نگاشت و پرویز ناتل خانلری آن را در مجله سخن منتشر کرد که خود ایرج افشار در آن زمان سردبیری مجله را برعهده داشت (افشار، ۱۳۸۳: ۱۴). این دو کار یعنی تصحیح نسخ و سفرنامه‌نویسی را نیز تا پایان عمر ادامه داد. در سال ۱۳۳۵ در دوره‌ای آموزشی در فرانسه که یونسکو آن را برگزار کرد، با کتابشناسی جدید آشنا شد. سپس در کتابخانه ملی سوئیس کارآموزی کرد و مدت کوتاهی پس از بازگشت، یعنی در ۱۳۳۷ در دانشسرای عالی به تدریس متون کتابداری و نسخه‌شناسی مشغول شد. از همین زمان به مدت بیست سال مجله «راهنمای کتاب» را منتشر کرد که خود مدیر آن نیز بود. از ۱۳۳۹ به همراه محمدتقی دانش‌پژوه نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران را منتشر کرد. در ۱۳۴۰ رئیس کتابخانه دانشسرای عالی و یک سال بعد برای مدت هفت ماه رئیس کتابخانه ملی شد. در ۱۳۴۲ مدیر مجله ایران‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شد. از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۰ رئیس اداره کل انتشارات دانشگاه تهران بود. در ۱۳۴۶ بود که کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران از اداره انتشارات دانشگاه مستقل شد و ایرج افشار نخستین رئیس کتابخانه شد و تا پایان عمر سلسله پهلوی در این سمت باقی ماند. مدت کوتاهی پس از انتصاب به این سمت انتشار مجله «کتابداری» که نشریه کتابخانه مرکزی بود را آغاز کرد. از ۱۳۴۸ استاد رشته تاریخ در دانشکده ادبیات همین دانشگاه شد. او هم‌زمان برای دانشجویان رشته تاریخ درس اسناد تاریخی و تاریخ‌های محلی و برای دانشجویان رشته کتابداری در دانشکده علوم تربیتی درس نسخه‌های خطی را تدریس می‌کرد. از ۱۳۵۸ به درخواست خود از دانشگاه تهران بازنشسته شد. سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۸ دوران اوج فعالیت‌های پژوهشی و مطبوعاتی ایرج افشار بود. (پ) دوران بازنشستگی: ایرج افشار گرچه از خدمت در دانشگاه تهران بازنشسته شد، اما در عمل هیچ‌گاه از کار دست نکشید. وی تا پایان عمر بیشتر بر نگارش یادداشت‌ها و مقدمه‌ها و مقالات و چاپ خاطرات و سفرنامه‌های خود و دیگران متمرکز شد و کارنامه علمی وی در این دوره هیچ از دوره قبل کم ندارد؛ او پس از شروع بازنشستگی

انتشار مجله آینده را که برای مدت کوتاهی متوقف شده بود، از سرگرفت. در سال ۱۳۶۲ که پدرش محمود افشار درگذشت، عضو شورای تولید بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار شد. در دهه هفتاد عضو هیئت ناظران دانشنامه ایرانیکا، انجمن مطالعات ایرانی در آمریکا و شورای علمی دایرةالمعارف بزرگ اسلامی شد. پاییز ۱۳۸۹ به ناچار از فعالیت دست کشید و در نهایت پس از یک دوره بیماری در ۱۴ اسفند همین سال در بیمارستان جم تهران درگذشت.

این کوتاه ترین و مختصرترین شرحی است که می توان بر زندگانی و کارنامه علمی ایرج افشار نوشت و به هیچ عنوان وسعت تلاش و همت وی را باز نمی تاباند. کتابشناسی ایرج افشار خود موضوع یک اثر سترگ سه جلدی به کوشش میلاد عظیمی بوده است. او از آثار ایرج افشار ۱۱۰ یادداشت در زمینه نسخه پردازی، ۱۸۸ یادداشت درباره همایش ها و مجالس مختلف، ۴۵۷ یادداشت درباره خاورشناسان و ایرانشناسان غیر ایرانی، ۳۵۴ یادداشت درباره کتاب، ۲۰۶ یادداشت درباره کتابخانه ها، ۶۲۲ یادداشت در زمینه کتابشناسی، ۹۱۳۹ معرفی و نقد کتاب، ۱۹۸ معرفی و نقد مقاله، ۱۶۶ یادداشت درباره قوم شناسی، مردم شناسی و اجتماعیات، ۲۳۹ مقاله درباره هنرهای مختلف، ۳۴۴ یادداشت در زمینه جغرافیا، ۱۱۳۶ یادداشت در زمینه تاریخ و باستان شناسی، ۲۴۷ یادداشت در زمینه زبان شناسی، ۱۳۶۹ یادداشت در زمینه ادبیات فارسی، ۴۲۹ یادداشت درباره نسخه های خطی مختلف و همچنین ۱۰۶۳ یادداشت در نشریات مختلف را فهرست کرده است و این جدای از ده ها یادداشت دیگر او در زمینه های مختلفی چون علوم و فناوری و ادیان و مذاهب است (عظیمی، ۱۳۹۶: ۱/۲۷۰-۷۰۵؛ ۲/۲۰۶-۷۰۶؛ ۳/۲۴۲۶-۲۰۲۷). سید فرید قاسمی برآورد کرده است که ایرج افشار در طول عمر خود با ۱۱۷ ناشر مختلف و با حداقل ۷۸ تن از دیگر پژوهشگران در انتشار آثار خود همکاری داشت، حدود ۱۶۲ مقدمه بر آثار دیگران نوشت، ۱۴ عنوان ادواری را گردانیده و نوشته های وی در ۱۴۶ نشریه مختلف، ۵ دفتر ادواری و ۱۲۱ یادنامه و جشن نامه و دانشنامه به چاپ رسیده اند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۷۰، ۱۴۵). داوری احسان یارشاطر درباره وی چنین است: «اگر بگویم که استاد ایرج افشار از آغاز قرن بیستم مجموعاً بزرگترین خدمات را به فرهنگ ایران انجام داده است، به هیچ وجه

مبالغه‌ای در آن نیست...» (یارشاطر، ۱۳۹۰: ۱۱۷)؛ بنابراین بررسی دقیق حیات علمی ایرج افشار با کاری کمتر از اثر مفصل میلاد عظیمی امکان‌پذیر نیست، اما این شرح مختصر از آن جهت لازم آمد که زمینه‌ای برای بحثی که در ادامه می‌آید فراهم شود.

۳. درک ایرج افشار از تاریخ

ایرج افشار علی‌رغم فعالیت گسترده‌ای که در حوزه تاریخ ایران انجام داده، اما در کمتر جایی به شرح درک و فهم خود از چیستی تاریخ علاقه نشان داده است. یادداشتی که در ابتدای دفاتر چاپ شده از سری «مجموعه تاریخ» انتشار یافته است با این جمله آغاز می‌شود: «تاریخ کوششی است برای بازنمایاندن آنچه در گذشته از آدمی سرزده». این یادداشت گاه به اسم ایرج افشار و گاه به اسم «دبیر مجموعه» منتشر شده که باز منظور خود ایرج افشار است. این جمله احتمالاً صریح‌ترین نظر وی درباره چیستی تاریخ است و یادآور «بازآفرینی» است که به قول عبدالحسین زرین‌کوب، هدف کار مورخ است (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۱۷) و بیشتر مورخان عصر وی نیز تحت تأثیر همین دیدگاه بودند، اما این «بازنمایاندن» از نگاه ایرج افشار چگونه به دست می‌آید؟ برای پاسخ به این پرسش باید دید که وی تاریخ را بیشتر از چه راه‌هایی پژوهش کرده و به کمک چه ابزاری انتظار رسیدن به «آنچه در گذشته از آدمی سرزده» را داشته است.

ایرج افشار تاریخ‌نگاری علمی را دارای وابستگی تام و تمام به استفاده از مدارک و مآخذ می‌دانست (مهدوی و افشار، ۱۳۸۰: یازده)؛ بنابراین فعالیت تاریخ‌پژوهانه وی بیشتر به شناسایی، معرفی و قابل استفاده کردن این مدارک و مآخذ اختصاص داشت. او با انواع گونه‌های این منابع و مدارک آشنایی داشت که احتمالاً بیش از همه میراث روزگار کتابداری‌اش بود. آثار تاریخی‌ای که ایرج افشار در بیشتر عمر خود بر آنها تمرکز داشته بیشتر منابع و مدارکی تاریخی‌اند که پیش‌تر شناخته نشده یا در دسترس قرار نگرفته بودند. این آثار گرچه بسیارند، اما می‌توانند ذیل دسته‌های مشخصی قرار بگیرند. عمده این آثار از چند قالب کلی خارج نیستند؛ یا نسخه‌ای قدیمی درباره یک موضوع خاص‌اند (مانند آشپزی، خواب‌گزاری، کشاورزی و غیره) که تصحیح و تنقیح شده‌اند، یا اسناد و نوشته‌هایی از یا درباره یک شخص یا مربوط به یک واقعه خاص‌اند

که گردآوری و چاپ شده‌اند و یا فهرستی از منابع موجودند؛ البته باید اضافه کرد برخی از آثاری که او به آن‌ها پرداخته است ذیل هیچ‌کدام از این سه قالب کلی قرار نمی‌گیرند. این‌ها مواردی هستند که ایرج افشار به هر دلیل بر اهمیت آن‌ها تأکید داشته و شناساندن آن‌ها را لازم دانسته است. به هر روی بر اساس این توضیح آثار تاریخی چاپی وی را می‌توان به چند دسته کلی زیر - که ممکن است گاهی با هم مشترک نیز باشند - تقسیم کرد:

الف) اسناد و یادداشت‌های شخصی: اشکال گوناگونی از این دست‌نوشته‌ها مورد توجه ایرج افشار قرار داشتند: مانند خاطرات (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی، خاطرات سید محمدعلی جمالزاده، خاطرات و اسناد ناصر دفتر روائی، خاطرات حسام‌الدوله معزی و غیره)، نامه‌ها (نامه‌های تهران، نامه‌های برلن، نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، نامه‌های پاریس و مانند آن‌ها)، یادداشت‌های دست‌نویس شخصی (ده جلد یادداشت‌های محمد قزوینی) و سفرنامه‌ها (عهد حسام، سفرنامه رضاقلی میرزا، سفرنامه سیستان و خراسان، مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان، سفرنامه‌های خود ایرج افشار مانند سفرنامه گلگشت در وطن و جز این‌ها). ایرج افشار علاقه زیادی به گردآوری و تدوین این دست از نوشته‌ها داشت و همواره بر اهمیت آن‌ها در پژوهش‌های تاریخی تأکید می‌کرد و در تلاش بود تا منابع بیشتری از این دست را به علاقه‌مندان تاریخ ایران بشناساند؛ در همین راستا در ابتدا یا انتهای بسیاری از این دست آثار از خوانندگان درخواست می‌کرد که چنانچه هرگونه سند، عکس و غیره مرتبط دارند برای وی ارسال کنند تا بعداً به چاپ رسد؛ همچنین گاه اگر متن مرتبطی با اسناد و یادداشت‌های در دست چاپ می‌یافت، آن را نیز به اثر ضمیمه می‌کرد؛ برای نمونه در انتهای کتاب «روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران» که یادداشت‌های یکی از شاغلان دربار محمدعلی‌شاه است، جزوه‌ای از نویسنده‌ای گمنام درباره به توپ بستن مجلس و استبداد صغیر نیز ضمیمه کرده است (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۲۵۳-۲۸۰).

ب) اسناد رسمی: منظور هر سند مشخص است که جنبه شخصی ندارد؛ بلکه جنبه عمومی یا قانونی دارد مانند وقف‌نامه‌ها. از بهترین نمونه‌های این دسته «وقف‌نامه ربع

رشیدی» است که ایرج افشار با همکاری مجتبی مینوی و عبدالعلی کارنگ متن کامل آن را تصحیح و منتشر کرد.

پ) **متون ادبی:** ایرج افشار به متون ادبی هم از جهت ارزش ادبی، هم ارزش زبانی و هم ارزش تاریخی آن‌ها توجه داشت. منظور از ارزش زبانی، شناختی است که این متون از جنبه‌ها و ظرفیت‌های گسترده زبان و ادبیات فارسی به دست می‌دهند؛ متن «اسکندرنامه»، «سفینه بولونیا»، «قصه حسین کرد شبستری» و «زنگی‌نامه» از آن جمله‌اند. ت) **متون تاریخ‌نگارانه:** منظور مراجعی هستند که با قصد تاریخ‌نگارانه نگارش یافته‌اند. ایرج افشار مراجع تاریخ‌نگارانه مهمی را تصحیح و منتشر کرد که از آن جمله می‌توان به «المآثر و الآثار» نوشته محمدحسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) اشاره کرد. ایرج افشار در این متون نیز مانند متون ادبی، ظرفیت‌های ادبی و زبانی شایان توجهی می‌یافت.

ث) **فهرست‌نگاری‌ها:** ایرج افشار بسیار دغدغه داشت که پژوهشگران ایرانی به فهرست‌های منابع، نسخه‌ها و پژوهش‌هایی که به زبان فارسی وجود دارند دسترسی داشته باشند؛ بنابراین بخشی از هم خود را صرف تهیه چنین فهرست‌هایی می‌کرد. کتاب شش جلدی «فهرست مقالات فارسی» مهم‌ترین نمونه از این گونه آثار است که حاوی مشخصات ۵۴۳۹۷ مقاله منتشرشده از ۱۳۲۸ ق تا ۱۳۷۶ ش است (قاسمی، ۱۳۹۰ الف: ۱۰۴). بسیاری از این مقالات در زمینه‌های تاریخ و ایران‌شناسی و جز آن بودند.

ج) **متون مطبوعاتی:** منظور متن نشریات چاپ شده است. ایرج افشار از نخستین کسانی در ایران بود که به اهمیت تاریخی این دسته از متون توجه نشان داد و همواره در پی گردآوری آن‌ها در کتابخانه‌ها بود، اما گاه آن‌ها را به صورت کامل نیز گردآوری کرده و به چاپ می‌رساند مانند کتاب «کاوه» که دربردارنده تمامی شمارگان مجله کاوه است.

چ) **متون تخصصی گذشتگان:** برخی از آثار تصحیحی ایرج افشار متونی هستند که در گذشته جنبه علم‌آموزی یا مهارت‌آموزی داشته و به عقیده افشار شناخت آن‌ها برای درک بهتر گذشته لازم بوده است؛ از جمله این متون می‌توان به «فرخ‌نامه» در علوم و فنون مختلف، «آثار و احواء» از رشیدالدین فضل‌الله و «معرفت فلاحی» در فن

کشاورزی، «ذخیره خوارزمشاهی» در دانش پزشکی و مانند این‌ها اشاره کرد.

ح) یزدپژوهی‌ها: ایرج افشار را می‌توان یک «یزدپژوه» برجسته دانست. پدر و مادر وی هر دو یزدی بودند و او با اینکه در تهران زاده شده بود، اما عرقی خاص به یزد داشت. حسین مسرت مورخ و یزدپژوه شمار مقالات ایرج افشار درباره یزد را ۱۲۵ عدد برآورد کرده است (مسرت، ۱۳۹۵: ۲۳۱/۱). او در این باره چنین اظهارنظر کرده است: «[ایرج افشار] با تصحیح و چاپ کتاب‌های خطی، تاریخی و جغرافیایی و ادبی یزد، بزرگترین گام‌ها را در راه شناخت تاریخ استان یزد برای مردم ایران و جهان برداشت که اگر این همت والای او نبود، هیچ‌کس از تاریخ کهن یزد از آغاز تا عصر قاجار آگاه نمی‌شد» (همان، همانجا). چنانکه باستانی پاریزی در هر اثر گریزی نیز به کرمان می‌زد؛ در آثار ایرج افشار نیز گهگاه چنین تمایلی به یزد دیده می‌شود. این جدای از آثار اوست که اختصاص به یزد داشت. مهم‌ترین این آثار، مجموعه سه جلدی (یا دو جلد و یک ضمیمه) «یادگارهای یزد» است که افشار در آن به معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی این خطه پرداخته است. از دیگر آثار او در این زمینه می‌توان به «واژه‌نامه یزدی» اشاره کرد که حاصل گردآوری لغات و اصطلاحات محلی یزدی است یا «یزدنامه» که حاصل پروژه‌ای یزدشناسی بود و در دو جلد به چاپ رسید. ایرج افشار خود در جلد اول این اثر کتاب‌شناسی مفصلی از منابع موجود برای تحقیق در تاریخ و فرهنگ یزد ارائه کرده است (افشار، ۱۳۷۱: ۴۷-۱۵۴).

خ) متفرقه: به غیر از دسته‌های ذکرشده، ایرج افشار به متون قدیمی دیگری نیز پرداخته است. برخی از این‌ها مانند «اصطلاحات الصوفیه» و «هزار حکایات صوفیان» در حوزه عرفان‌اند و بیشتر ارزش ادبی دارند هرچند از ارزش تاریخی نیز خالی نیستند. برخی دیگر مانند «قانون قزوینی» رساله‌ای سیاسی، برخی همچون «انیس‌الناس» درباره اخلاق و برخی مانند «سرگذشت سیف‌الدین باخرزی» متون زندگی‌نامه‌ای هستند.

با این تفصیل می‌توان گفت که ایرج افشار تقریباً هر آنچه مکتوب از گذشته به‌دست می‌آمد را واجد توجه می‌شمرده است. دیدگاهی که شاید امروزه برای بسیاری از پژوهشگران بدیهی باشد، اما در عصری که ایرج افشار شروع به پژوهش کرد هنوز نادر بود. ایرج افشار زمانی دست به گردآوری، تصحیح و شناساندن منابعی چون اسناد،

خاطرات شخصی، نشریات و مانند آن‌ها زد که بسیاری از اهمیت این‌گونه منابع در درک گذشته آدمی آگاه نبودند. این فهم متفاوت و تازه‌تر ایرج افشار از تاریخ ممکن است ناشی از آشنایی با روشن‌شناسی پژوهشگران و مورخان اروپایی از همان سنین جوانی باشد؛ در این صورت باید این اعتبار را نیز به ایرج افشار داد که او برخلاف افراد دیگری عمل کرد که در آن زمان از وجود این روش‌ها اطلاع پیدا کردند، اما از آن نیاموختند. به هر روی این تنها یک گمان است. ممکن است ایرج افشار خود به چنین فهمی رسیده باشد؛ زیرا روشن‌شناسی وی با ایران‌شناسی‌اش بسیار در پیوند است. این روش‌شناسی ویژگی‌هایی دارد که بعدها بر پژوهشگران بسیار دیگری نیز مؤثر واقع شد و در ادامه به آن خواهیم پرداخت، اما در ابتدا باید به یک ویژگی بسیار مهم فعالیت مورخانه ایرج افشار مختصر اشاره‌ای شود و آن مقدمه‌نویسی‌های اوست.

بیشتر آثار منتشره ایرج افشار مقدمه درخوری به قلم خود او دارند؛ وی معمولاً از این بخش برای ارائه مطالبی همچون اهم موضوعات مطرح‌شده در آن اثر، ارائه اطلاعات زندگی‌نامه‌ای و حیات علمی نویسنده اصلی متن، ویژگی‌های نسخه‌شناختی اثر و فواید مختلف متن برای خوانندگان و به خصوص پژوهشگران تاریخ استفاده می‌کرد و معمولاً ارائه این نکات را با ذکر نمونه‌هایی از درون متن همراه می‌کرد. ممکن است او معرفی کامل نسخه تصحیح‌شده را از فریتس مایر آموخته باشد که یک‌بار پیش از ایرج افشار نسخه «فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه» را با مقدمه مفصلی درباره آن به چاپ رسانده بود. این نسخه از نخستین متونی است که ایرج افشار به بازتصحیح آن دست زد و الگویی برای معرفی و تصحیح نسخ بعدی شد. از آنجا که وی در خلال متن اصلی کمتر به مباحث تئوریک می‌پرداخت، بازخوانی مقدمه‌های او در کنار دیگر نوشته‌هایش برای درک روشن‌شناسی وی ضرورت بسیار دارد.

۴. شناخت همه‌جانبه بازیگران تاریخ

چنان‌که آمد ایرج افشار به یادداشت‌های شخصی افراد در گذشته توجه بسیار داشت. یک اهمیت اساسی این نوشته‌ها برای او از مقدمه‌ای که بر چاپ اشعار و ثوق‌الدوله نوشته به خوبی روشن است:

«بنابراین چاپ دیوان وثوق هم به مناسبت زیبایی، پختگی و شایسته بودن شعرهای اوست و هم برای شناساندن روحیات شاعر سیاست‌پیشه شکست خورده تا مگر شعرها شناخت مورخ را درباره او گسترش دهد ... آن حادثه‌ای که استخوان وثوق‌الدوله قرص و محکم را شکست چیزی جز عقد قرارداد ۱۹۱۹ نمی‌تواند باشد. پس همین نکته‌ها و اشارات شاعرانه است که می‌تواند به مورخ کمک کند و پس از شصت و پنج سال مبین افسردگی حال و روحیات خسته شاعر و پشیمانی او باشد» (وثوق‌الدوله، ۱۳۶۳: ۷ و ۱۱).

وی در مقدمه خود بر «گزارش‌های سیاسی واشنگتن و یادداشت‌های زندان» که حاوی اسناد و یادداشت‌های الهیار صالح است نظر صریح مشابهی ابراز می‌کند:

«شاید خوانندگان ایراد بگیرند چرا این مطالب از میان یادداشت‌های عادی روزانه جدا نشده است و اعتراض کنند که دیدارهای روزانه گرهی را از تاریخ نمی‌گشاید. ولی باید توجه داشته باشند که مرد سیاسی را با همه جوانب مختلف زندگی او باید شناخت و دانست که او با چه‌گونه مردم می‌زیست و نشست و خاست‌کنندگان با او چه کسانی بوده‌اند. پس احتمال دارد از ریزه‌یابی در یادداشت‌های روزانه بهتر با روحیات و رویه اجتماعی صالح آشنایی گرفت.» (صالح، ۱۳۸۹: ۹).

در واقع از میان یادداشت‌های شخصی بازیگران تاریخ می‌توان به مطالبی دست یافت که در میان اسناد رسمی یا منابع یافت نمی‌شوند. او بر این باور است که هرچه بیشتر از بازیگر تاریخ یا نگارنده اثر تاریخی بدانیم، بهتر می‌توانیم آنچه را که انجام داده یا نوشته درک کنیم. ایرج افشار حتی از جزئیات زندگی شخصی این افراد نیز غافل نبود و برای نمونه در «نامه‌های پاریس» جزئیات رژیم غذایی و ممنوعیت‌های غذایی که قزوینی بر خود وضع کرده بود را نیز آورده است (قزوینی، ۱۳۸۴: ۳۲۶-۳۴۷). یا در مقدمه‌ای که بر چاپ نامه‌های شخصی محمد قزوینی به حسن تقی‌زاده نوشته آورده است:

«شاید خوانندگان محق باشند در اینکه بگویند که از چاپ مسائل خصوصی از قبیل خریدن دوا و جز اینها چه فایده عامی حاصل است ... من درج

صورت کامل آنها را برای نشان دادن کیفیت روحی و نحوه تفکر قزوینی لازم دانستم» (قزوینی، ۱۳۵۳: ۶).

در همین راستا ایرج افشار به محیط زندگی و رشد افراد نیز توجه می‌کرد؛ وی معمولاً در مقدمه نوشته‌هایی که نویسنده آنها شخص دیگری بود و او آنها را گردآوری و تصحیح کرده بود، درباره خود نویسنده متن نیز به بحث می‌پرداخت و درباره افراد کمتر شناخته شده که شناخت زندگی آنها از باقی منابع دشوار است، تا آنجا که می‌توانست اطلاعاتی در اختیار می‌گذاشت. وی در این کار دقت و جدیتی مثال‌زدنی از خود نشان می‌داد که در کمتر اثر فارسی دیگر می‌توان یافت.

البته باید گفت که نظر ایرج افشار در این‌باره همواره یکسان نبوده است. باید یادآور شد که ایرج افشار بیش از شصت سال فعالیت علمی و پژوهشی داشته و طبیعتاً دیدگاه‌های وی درباره موضوعات مختلف همواره یکسان نمانده است. برای نمونه چنانکه گفته شد او در مقدمه نامه‌های شخصی قزوینی به تقی‌زاده از حذف‌نکردن مطالبی همچون خرید دوا دفاع کرده و آنها را برای نشان دادن کیفیت روحی قزوینی لازم دانسته است، اما در مقدمه گزارش‌های صالح آورده است که مطالب مربوط به بیمارستان و مداوای پزشکی او را از متن حذف کرده؛ چرا که «مباحث پزشکی طبعاً از امور شخصی است و میان پزشک و بیمار محرمانه می‌ماند و نشر ریزه‌کاری‌های آن به اخلاق من درست نیست.» (صالح، ۱۳۸۹: ۹)؛ همچنین گفته شده که یک‌بار دانشجویی را به علت آنکه قصد داشته بر زندگی شخصی تقی‌زاده پژوهش کند رد کرده است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۱۹۳ و ۱۹۴).

۵. توجه به زبان گذشتگان

یک ویژگی فعالیت مورخانه افشار این است که در مقدمه‌های خود بر آثار مختلف همواره بر آنچه «فواید لغوی» این متون می‌نماید توجه می‌کرد. منظور وی شناخت بهتر لغات و اصطلاحات قدیمی موجود در متن و فهم معنا و مفهوم دقیق آنها در بستر زمانی و مکانی خود است که هم از جنبه ادبی و زبانی حائز اهمیت است و هم از جنبه تاریخی؛ برای نمونه در مقدمه اسکندرنامه چنین می‌نویسد:

«چون [اسکندرنامه] متنی نسبتاً قدیم است از لحاظ تحقیق در سبک فارسی‌نویسی و ضبط استعمالات لغوی و تعبیرات کهنه از مأخذ و منابع مطالعه و تجسس برای محققان زبان و لغت تواند بود.» (نامعلوم، ۱۳۴۳: ۹).

یا در مقدمه «دفتر اشعار صوفی» می‌خوانیم:

«دفتر اشعار مولانا صوفی محمد هراتی - شاعر ناشناخته قرن نهم هجری را ازین روی به چاپ رسانیدم که در آن مقادیری شعر و نثر در قلمرو اطعمه و ابزار آشپزخانه و «رخوت» مربوط به آن و به نظیره‌گویی با سرآئیده‌های بسحاق اطعمه شیرازی (قرن هشتم) مندرج است. اگرچه در سنجش با کلیات بسحاق جلوه‌ای نتواند یافت. اما چون دربرگیرنده بعضی واژه‌ها و ترکیبات و فواید اصطلاحی مربوط به غذاهاست و گاه واجد تازگی‌هایی است طبعاً چاپ شدنش به یک‌بار برای تاریخ فرهنگی ما ضرورت دارد.» (هروی، ۱۳۸۶: نه).

گاه توجه وی به زبان اثر بیشتر از آن جهت است که زمان پدیداری متن را تخمین بزند؛ برای نمونه در مقدمه «قصه حسین کرد شبستری» می‌نویسد در متن واژگانی به‌کار رفته است که در عصر صفوی رواج بیشتری داشتند پس اصل نسخه بایستی در اواخر آن عصر پدید آمده باشد و اگر در متن واژگان و عباراتی که در دوره قاجار رایج‌اند نیز دیده می‌شود، این احتمالاً آثار به‌جای مانده از کاتبانی است که بعدها بر نسخه اصلاحاتی انجام داده‌اند (نامعلوم، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۳).

او به «بهره‌های آوایی» متون قدیمی نیز واقف بود؛ برای نمونه در مقدمه‌ای که بر «تواریخ شیخ اویس» نوشت با اشاره به اعراب‌هایی که کاتب نسخه بر برخی کلمات گذاشته بود به تداول و تلفظ زادگانی این کلمات توجه نشان می‌دهد مانند «اشکانیان»، «بُرادر»، «بُرهنه» و جز آن (قطبی اهری نجم، ۱۳۸۹: ۱۴). توجه به زبان محلی در دیگر نوشته‌های او نیز یافت می‌شود. در مقدمه بر «المختارات من الرسائل» در فهرست فواید و نکات جالب رساله ذکر کرده است که در این مجموعه یک بیت شعر و یک عبارت به زبان محلی وجود دارد (نامعلوم، ۲۵۳۵: ۳۸). همچنین در مقدمه «عالم‌آرای شاه طهماسب»، از خلال واژگانی محلی که مؤلف ناشناس عالم‌آرا در اثر خود به‌کار برده

است، گمان می‌زند که مؤلف بایستی از اهالی یزد باشد که موطن خود ایرج افشار نیز هست (نامعلوم، ۱۳۷۰: ۱۵).

به‌دلیل همین ملاحظات و دقت نظر هاست که می‌بینیم برای نمونه او به ابوالقاسم کسمائی انتقاد می‌کند که چرا در نگارش خاطرات خود واژگانی به‌کار برده است که در دوره منقول او به‌کار نمی‌رفتند؛ مانند به‌کار رفتن واژگان ساخته فرهنگستان در نقل خاطرات خود از دوره ناصری و مظفری (کسمائی، ۱۳۸۵: ۷).

۶. توجه به تاریخ اجتماعی

از جنبه‌های دیگری که ایرج افشار در مقدمه‌ها و یادداشت‌های خود بر آثار مختلف به آن توجه نشان می‌داد، نکاتی از لابه‌لای متون است که به درک ما از تاریخ اجتماعی ایران کمک می‌کند و معمولاً تشخیص آن‌ها به تیزبینی و ریزبینی خواننده اثر نیاز دارد. او از زمانی به این مسئله توجه نشان داد که در ایران هنوز شناخت این گونه داده‌ها در متون قدیمی چندان رایج نبود. در عین حال، به سختی می‌توان این رویکرد او را متأثر از مکتب آنال دانست. به نظر می‌رسد خود او با دانش و دقتی که از تاریخ ایران و کاستی‌ها و ضرورت‌های شناخت آن در ایران داشت به این مسئله رسیده باشد. اگر این گمان صحیح باشد، باید افشار را به نوعی مبدع این زاویه نگرش در پژوهش‌های تاریخی در ایران دانست؛ برای نمونه در مقدمه «روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی» به اهمیت متن برای آگاهی از روش تهیه هیزم و رسوم تعارف و قیمت اجناس و مزد خدمات اشاره می‌کند (بصیرالملک شیبانی، ۱۳۷۴: بیست و نه تا سی و پنج) یا در مقدمه «روزنامه خاطرات عین السلطنه» می‌نویسد:

«... حاوی دانستنی‌هایی است که در کتب و مآخذ دیگر دیده نمی‌شود. مثلاً تغییرات آب و هوایی و نزول باران و برف از مطالبی است که عین‌السلطنه بدان علاقه مند بوده و در کتاب آورده است و چون امروزه توجه به تغییرات جوی مطرح است این نوع اطلاعات دقیق از نظر مطالعات دانشمندان بهره‌بخش خواهد بود. پس خواننده عادی نباید بگوید که از چاپ کردن چنین مطالبی چه فایده‌ای عاید می‌شود. هیچ‌یک از این گونه مطالب بی‌فایده

نیست هر کدام خواننده و مراجعه‌کننده خاص خود را خواهد داشت. از همین نوع نوشته هاست که ما خواهیم توانست زندگی روزانه ایرانی را آینه‌وار نشان بدهیم و بدانیم پدرانمان چه می‌خورده‌اند، چه می‌پوشیده‌اند، بیماری‌ها و درمان‌هاشان چگونه بوده، چه‌گونه تفریحاتی داشته‌اند، هر گردش‌های مربوط به چه‌گونه طبقاتی بوده، رفت‌وآمدهای دوستانه و خانوادگی با هم چه تفاوت‌هایی داشته، بهای اجناس چه می‌بوده، ساختمان و تعمیرات آن. چه‌گونه انجام می‌شده، ملک‌داری و مشکلات آن و طرز رفتار با دهقان چه بوده، رسوم و پیشکش و مستمری و مواجب و حقوق و تمسک و تنخواه چه معنایی داشته است» (سالور، ۱۳۷۴: ۱۲-۱۳).

۷. مواجهه حضوری

یکی دیگر از راه‌های پژوهش گذشته برای ایرج افشار که تا حدی نیز از ذوق سفر او ناشی می‌شد، مواجهه حضوری با محوطه‌ها و اماکن تاریخی بود. او خود در یک سخنرانی در محل خانه هنرمندان گفته است که:

«خواندن کتاب تاریخ، بدون دیدن ایران مفهوم ندارد! یعنی درست، شما اگر در این کتبی که هست، از یک جایی که ندیده باشید، وصف عمارتش آمده باشد، شکل عمارتش آمده باشد، دقایق دیگری راجع به آن مسأله نوشته‌شده باشد، باز شما نمی‌توانید چنان‌که باید، مطلب را درک و فهم و هضم بکنید. در مقابل، امروز اگر همه شماها عالی‌قاپوی اصفهان را دیده باشید، وقتی در کتاب عالی‌قاپو را می‌خوانید، مثل پرده سینما شکل آن و آن حرکتی که در آن اطاق‌ها کرده‌اید همه در ذهن‌تان بیدار می‌شود.» (افشار، سخنرانی، بی‌تا)

از همین روست که او در بسیاری از نوشته‌های خود از همین مشاهدات و تجربیات حضوری استفاده می‌کند. حتی از بیابان بی‌آب و علف نیز نباید غافل شد: «بسیار می‌شود که در دشت بی‌آبادی به خرابه‌ای از گذشته برمی‌خورید و آثاری از پدران خود در آنجا می‌یابید و آن بیش از ده‌ها صفحه کتاب برای شما آموزنده و گوینده اسرار گذشته است.» (افشار، ۱۳۸۳: ۱۸). وی جدای از یادداشت‌هایی که از سفر به نقاط

مختلف برجا گذاشته و در نشریات مختلف یا در کتاب‌هایی چون گلگشت در وطن به چاپ رسانده، سفرنامه‌های تاریخی نیز نگاشته است؛ احتمالاً مهم‌ترین آن‌ها اول سفرناچه گلگشت در وطن و سپس مجموعه سه جلدی «یادگارهای یزد» است که به ترتیب شرح سفر وی به نقاط مختلف ایران و محوطه‌ها و بناهای تاریخی مختلف استان یزد است.

۸. دغدغه گسترش تاریخ‌پژوهی در ایران

در کنار تمام این مشغولیت‌ها که ذکر شد، به شدت دغدغه گسترش تاریخ‌پژوهی در حوزه تاریخ ایران را داشت که باید آن را زیرمجموعه دغدغه‌های ایران‌شناسانه او دانست. به همین دلیل بسیار تلاش می‌کرد که کار در این عرصه را برای علاقه‌مندان آسان‌تر کند؛ بخشی از سعی او برای دسترس‌پذیرتر کردن منابع و مراجع موجود برای پژوهشگران بود. برای نمونه کتاب «راهنمای تحقیقات ایرانی» فهرستی از افراد، مؤسسات، مراکز و نشریات موجود در کشورهای مختلف جهان است که برای پژوهش در ایران‌شناسی - و از جمله تاریخ ایران - می‌تواند سودمند باشد. او در مقدمه کتاب در این باره می‌نویسد:

«از باب مثال باید گفت که اکنون در کشورهای اروپایی کمتر نسخه خطی یافت می‌شود که هنوز تحقیق نشده و بکر مانده باشد. مطالب مربوط به نسخ خطی کتابخانه‌های اروپا در مدت قریب صد و پنجاه سال مطرح و وسیله آزمونگری و پژوهش ایران‌شناسان بوده است. در حالی که در هر گوشه ایران ده‌ها نسخه به دست می‌توان آورد که به کلی تازگی دارد و از هر کدام نکته‌ها و اشارات و اطلاعات کاملاً نو فراچنگ می‌افتد. اگر کتابخانه‌های خصوصی و دورافتاده در دسترس قرار گیرد مواد تحقیق تازه در ایران بسیارست کما اینکه در مورد باستان‌شناسی و مشاهدات محلی نیز مستشرقین ناگزیر از طلب معاضدت خواهند بود و بنحو مجرد و بی‌سیر و سفر نمی‌توان کار صحیح انجام داد.» (افشار، ۱۳۴۹: ۱۱).

سپس در ادامه فهرستی از کارهایی که می‌توان در این حوزه در ایران انجام داد را

آورده است؛ از جمله تنظیم برنامه‌های مشترک بین محققان ایرانی و خاورشناسان، اعزام محققان به ممالک اروپایی، تعیین جوایز تحقیقاتی برای بهترین مطالعات ایرانی، ایجاد مؤسسات ایران‌شناسی در شهرهای ایران، ازدیاد بورس‌های دانشگاهی، تقویت مالی و انسانی مؤسسات تحقیقاتی، تدوین کتاب‌شناسی موضوعی از کتاب‌هایی که به زبان غیرفارسی درباره ایران نوشته شده، تهیه فهرست مقالات مربوط به ایران، تدوین فهرست موضوعی کتب ایرانی، ایجاد نمایشگاه‌های سالانه کتب فارسی، ترجمه آثار تحقیقی ایرانیان به زبان‌های خارجی، پیشنهادهای به کتابخانه‌ها برای در دسترس قراردادن آثارشان مانند تشکیل سمیناری از کتاب‌داران که به فهرست‌نویسی کتب ایرانی مشغول‌اند، تدوین فهرست مشترک از نشریات ادواری فارسی و نسخ خطی فارسی در نقاط مختلف جهان و مانند اینها(همان: ۱۱-۱۶).

توجه ایرج افشار به نشریات گذشته را نیز باید در همین راستا دید. در گذشته تاریخ‌پژوهان ایرانی چندان عنایتی به نشریات قدیمی به‌مثابه یک منبع مهم تاریخی نداشتند و به‌همین دلیل مطبوعات وضع مناسبی در کتابخانه‌ها و مراکز بایگانی نداشتند. افشار که خود کتابدار بود، از اهمیت این‌گونه نوشته‌ها در پژوهش‌های تاریخی به خوبی آگاهی داشت و زمانی که در جایگاهی قرارگرفت که می‌توانست تغییری در وضعیت ایجاد کند، ناجی مطبوعات بایگانی شده و از یادرفته شد. فرید قاسمی اشاره می‌کند که ایرج افشار در دوره مدیریت هفت‌ماهه‌اش بر کتابخانه ملی، بخش مربوط به نشریات (پاینده‌ها) را بنیاد گذاشت؛ همچنین در زمان مدیریت کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، فهرست موجودی نشریات کتابخانه را تهیه کرد. او از هرجا که می‌توانست نشریات قدیمی را می‌خرید و به این مجموعه‌ها اضافه می‌کرد یا از آن‌ها میکروفیلم تهیه می‌کرد تا نگهداری‌شان آسان‌تر باشد:

«از یک‌سو میکروفیلم نشریه‌های چاپ ایران و جهان زبان فارسی که در داخل کشور موجود نبود را به ایران آورد و از سوی دیگر تا جایی که توانست نسخه‌های اصل روزنامه‌ها و مجله‌ها را در داخل و خارج کشور خریداری کرد تا مجموعه‌ای بی‌همتا پدید آید. زیر نظر خودش، مرتضی سلطانی کتابدار کتابخانه مرکزی را به تدوین فهرست موجودی روزنامه‌ها و

مجله‌ها گمارد که نتیجه‌اش دو جلد کتاب شد. «قاسمی، ۱۳۹۰ الف: ۱۰۳). یکی دیگر از کارهای او در این حوزه پرداختن بسیار به نمایه‌ها بود. عمده آثار او نمایه مفصل و دقیقی دارند که نشان می‌دهد ایرج افشار به آن بخش توجه ویژه داشته است. برای نمونه در انتهای «مسالک و ممالک» اصطخری که به تصحیح وی به چاپ رسیده، نمایه‌هایی تهیه کرده است از لغات و ترکیبات و اصطلاحات نادر، فهرست گیاهان، جانوران، سنگ‌ها، ابزارها، مقیاس‌ها و پول‌ها (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۷۹-۲۸۶). در انتهای «معرفت فلاحی» که نسخه‌ای در فن کشاورزی بوده، نمایه‌هایی برای اصطلاحات کشاورزی، معدنیات و عقاقیر و بیماری‌ها و حالات بدن تهیه دید (بیرجندی، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۳۳). او حتی از نام‌های جغرافیایی و انسانی که در مجموع تنها پنج مورد بود نیز عبور نکرده و آن‌ها را در بخش آخرین نمایه‌ها آورده است (همان: ۲۳۳). در «تواریخ شیخ اویس» علاوه بر نمایه فهرست عام اشخاص، نمایه‌ای دیگر نیز به تفکیک دوره‌ای و سلسله‌ای تهیه کرده و حتی فهرستی از «لغات و اصطلاحات از هر دست» نیز تدارک دیده است که در آن واژگانی چون «ولوله»، «حرامیان» یا «منبر اسلام» یافت می‌شود (قطبی اهری نجم، ۱۳۸۹: ۴۳۷-۴۹۷)؛ البته ناگفته نماند که گاه در این زمینه به شیوه گزیده‌تری عمل کرده چنانکه برای نمونه در «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه» به سبب ضبط اسامی بسیار در متن اصلی، تنها به نقل اسامی که به قول خودش «مطلبی مفید و اساسی درباره صاحب آن نام در آن صفحه مندرج بود» اکتفا کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ده)؛ همچنین در کتاب «نامه‌های پاریس» که بخشی از آن به پژوهش‌های محمد قزوینی مربوط است، نمایه‌ای را برای «لغات و مواد تحقیق» اختصاص داده است (قزوینی، ۱۳۸۴: ۴۲۵) یا برای «زنگی‌نامه» نمایه‌های آیات قرآن، اخبار و احادیث و عبارات و فهرست اشعار تهیه دیده است (زنگی بخاری، ۱۳۷۲: ۲۱۱-۲۵۱).

۹. توجه به سیر رشد علم و دانش

تاریخ علم در ایران نیز از آن حوزه‌هایی بود که توجه ایرج افشار را پیش از بسیاری دیگر از پژوهشگران تاریخ در ایران به خود جلب کرد؛ او بر این باور بود که از بررسی

متون تخصصی گذشته می توان هم شیوه زندگی مردمان آن روزگار را بهتر فهمید و هم شیوه تفکر و تعقل آنان را درک کرد. او در مقدمه فرخ نامه - که در واقع دانشنامه ای قدیمی از علوم و فنون است - در ضرورت انتشار آن می نویسد:

«اگرچه باعث اصلی در تصحیح و چاپ فرخ نامه جمالی توسط نویسنده این سطور مخصوصاً فوائد سبکی و لغوی کتاب است در عین حال او را اعتقادی راسخ است که نشر همه متون قدیمی زبان فارسی از وظایف و تکالیف قطعی ما ایرانیان است. اگر هم در چنین کتاب هایی محتوی عقاید خرافی و نکات نیمه علمی و حتی غیرعلمی باشد، از لحاظ تحقیق در تاریخ علوم تجربی و نحوه تفکر و تعقل علمی پیشینگان انتشار این نوع متون کاری موجه و کاملاً معقول و صحیح است. کسانی که می گویند نشر مطالب مرده و اطلاعات غیراساسی این نوع کتب موجب گمراهی و اشتباه و حتی غیرمفیدست تعمق و تصرف کافی نسبت به تاریخ علم ندارند. اگر رمل و جفر و سحر و جادو و حتی طب تجربی و مداوای غیر بهداشتی اما سنتی قدیم با موازین و معیارهای علمی امروز تباین دارد ولی بدون تردید تکوین علم و رسیدن پایه های آن به مراتب و مدارج کنونی طبعاً و متوالیاً بر اثر وجود و به کار بردن همان علوم خرافه گونه و مسخره نمای قدیمی است که به چشم انتقادکنندگان کم مایه و بی پایه می آید.» (جمالی یزدی، ۱۳۸۶: ۱۸ و ۱۹).

نمونه دیگر در اسکندرنامه به دست می آید؛ ایرج افشار بر این باورست که متن اسکندرنامه خواننده را با دانش مردم گذشته درباره اسکندر آشنا تر می سازد:

«این متن قدیم ترین روایت منشور از حکایات اسکندر در زبان فارسی است و تاریخ تحریر آن را میان قرون ششم تا هشتم هجری می توان تخمین کرد، و طبعاً قسمتی از عقاید و اخبار مربوط به اسکندر و متداول میان عامه را که زبان به زبان و سینه به سینه از عهود قدیم تر بدان عصر رسیده بوده با زبانی روان و بیانی گیرا به دوران ما نقل کرده است و ما را با افکار خرافی گذشتگان و تصورات غیرمعقول پیشینیان در خصوص اسکندر آشنا می سازد.» (نامعلوم، ۱۳۴۳: ۹).

۱۰. نسخه‌شناسی

ایرج افشار اهتمامی ستودنی در شناسایی و کسب هرگونه اطلاعات از نسخ خطی مختلف داشت. بسیاری از آثاری که پیش‌تر از آن‌ها یاد شد ابتدا تنها در قالب نسخه خطی وجود داشتند. مقدمه وی بر آثار تصحیح‌شده محمل خوبی برای ارائه اطلاعات نسخه‌شناختی بودند؛ برای نمونه در مقدمه «ختم‌الغرائب» می‌بینیم که ایرج افشار چند صفحه را به ارائه اطلاعاتی درباره رسم‌الخط، نکات زبانی، نشانه‌ها و علائم، غلط‌ها در نسخه و شماره‌گذاری صفحات نسخه اختصاص داده است (خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۸). یا در مقدمه بر «هزار حکایت صوفیان» به جلد نسخه، تعداد سطور در هر صفحه، عرض بین سطور و شیوه‌های کتابت پرداخته و سپس با ارائه جدول اختلاف میان خطوط نسخه، تفاوت‌های میان خطوط در صفحات مختلف نسخه را با هم مقایسه کرده است و بالاخره محل کلیه افتادگی‌های متن را دقیق مشخص کرده است (نامعلوم، ۱۳۸۲: ۱۷-۲۱). او برای دقت بیشتر تلاش می‌کرد تا آنجا که امکان دارد نسخ خطی مختلف موجود از یک متن خاص را تهیه و برای تصحیح از تمام آن‌ها - با اولویت قدیمی‌ترین نسخه - استفاده کند، گاه با تطبیق آن‌ها به نکات تازه‌ای دست می‌یافت؛ برای نمونه در تصحیح ترجمه فارسی پی برد که متن اصلی عربی با ترجمه فارسی به‌جامانده از آن در برخی جاها متفاوت است و سپس به ذکر اختلافات میان این دو نسخه پرداخت (نامعلوم، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۴). بسیار شده که برای تهیه یک نسخه با همکاری در کتابخانه‌ای مکاتبه کرده و از او خواسته از نسخه عکس تهیه و برای او ارسال کنند؛ حتی گاه آن‌ها را در کنار منابع احتمالی قرار داده تا نشان دهد چقدر از نوشته ممکن است از روی کار دیگران رونویسی شده باشد. یک نمونه از دقت و وسواس وی در تعیین تاریخ نگارش نسخه را در مقدمه اسکندرنامه به‌خوبی می‌بینیم:

«درخصوص تعیین تاریخ تألیف این کتاب راه اینست که فاصله زمانی میان تاریخ کتابت نسخه و قدیم‌ترین تاریخ مندرج در متن را که مربوط به وقایع نسبتاً نزدیک به عهد مؤلف است معین کنیم. از طرفی چون شیوه خط و نوع کاغذ، در مقام قیاس با نسخ همانند، به احتمال قریب به یقین از آن قرن نهم

هجری است، ناگزیر زمان تألیف کتاب دیرتر از هشتصد هجری نخواهد بود. از طرف دیگر مؤلف مطالب و وقایعی را که مربوط به عصر اسکندر نیست و به ایام نزدیک به خودش ارتباط دارد از آن وقایع و مطالبی که شنیده یا خوانده بوده بر داستان اسکندر الحاق کرده است و از این راه ما را به تعیین تاریخ تألیف کتاب کمک می‌کند. نظیر اشاراتی که در خصوص قره-خانینان ترکستان یعنی خانیه یا خاقانیه (ملوکی که از حدود ۳۲۰ تا ۵۶۰ در خطه ترکستان حکم روائی می‌کردند) دارد یا آنچه در خصوص رابطه میان سلطان محمود (متوفی در ۴۲۱) و ابوسعید خرگوشی (متوفی در ۴۰۶ هجری) از علمای بزرگ خراسان در نقل حکایت مربوط به جوان و کژدم و مار درج کرده است. ذکر این دو مطلب نشانی است از اینکه این اشخاص قریب به عهد مؤلف بوده اند و آشنایی مردم شنونده و خواننده با چنین حوادث یا اسما موجب آن شده است که محرر خلط و مزج آنها را با داستانی کهنه خمیر مایه شیرینی و جذابیت آن دانسته است ... استعمال لغات و افعال و ترکیبات و تعبیراتی که در کتب تاریخ دار، نظیر ترجمه تاریخ طبری و جوامع الحکایات یا کتب بی تاریخ اما قدیمی چون سمک عیار و داراب نامه و همای نامه دیده می‌شود و درین کتاب هم هست دلیل کافی و اقناع کننده‌ای نخواهد بود که این متن را هم عصر آنها بدانیم. چه بسا که محرر اسکندرنامه تحریرهای قدیم تری را زیر دست داشته و متأثر از عبارات و شیوه نگارش آنها بوده باشد» (نامعلوم، ۱۳۴۳: ۲۴-۲۲).

از مجموعه نسخ خطی که نخستین بار مورد توجه جدی و دقیق ایرج افشار قرار گرفتند، سفینه‌ها بودند. او متون سفینه‌های بسیاری را مطالعه و تصحیح کرد یا از محتوای حائز اهمیت و تازه آنها آگاهی داد. میلاد عظیمی ایرج افشار را «پیشگام معرفی مبسوط و تکامل یافته سفینه‌ها» خوانده است (افشار، مقدمه عظیمی، ۱۳۹۰: سیزده). به باور عظیمی، کامل‌ترین و مهم‌ترین نسخه‌شناسی سفینه از ایرج افشار در مقاله «جستاری در نسخه‌شناسی بیاض (سفینه) تاج‌الدین احمد وزیر» یافت می‌شود که «در موضوع تحلیل ساخت و صورت جنگ‌ها و مباحثی چون شیوه کتابت، رسم‌الخط،

رسم‌الحرف، تلفظ کلمات، نشانه‌های آرایشی و تزئینی و... نوشته شده است» و چنان کارآمد است که می‌تواند به‌مثابه شیوه‌نامه نسخه‌شناسی سفینه‌ها الگو قرار گیرد(همان: چهارده)؛ همچنین وقف‌نامه‌ها از دیگر نسخی بودند که ایرج افشار بر آن‌ها پژوهش کرد. این متون جدای از جنبه معماری، اقتصادی و هنری و غیره به دلیل انگیزه واقفان، شناخت تاریخ اجتماعی شهرها و همچنین کمک به مطالعه تطبیقی میان اسناد برای وی اهمیت داشتند(ارتباط وقف و تاریخ، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۷). در همین راستا وی وقف‌نامه‌های بسیاری را شناساند و بعضاً تصحیح کرد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «وقف‌نامه ربع رشیدی» اشاره کرد.

۱۱. توجه به جغرافیای تاریخی

جغرافیای تاریخی از زمینه‌های مورد تدقیق و مورد پژوهش ایرج افشار بود. جغرافیای تاریخی در نگاه وی به معنی حوادث رخ داده در گذشته در یک منطقه یا یک شهر است(همان: ۷۰). این توجه را شاید باید تا حدی در ارتباط با ایران‌دوستی وی و علاقه‌اش به مسافرت به نقاط مختلف ایران دانست. وی در بسیاری از سفرنامه‌های خودنوشت از منابع جغرافیای تاریخی بهره می‌برد و حتی به نظر می‌رسد گاه تلاش می‌کرد لحن آنان را تقلید کند؛ چراکه سفرنامه‌ها منابع خوبی برای بازشناسی جغرافیای تاریخی یک منطقه‌اند و ایرج افشار در تصحیح متون سفرنامه‌ای به این نکته نیز توجه داشت. گویی در هنگام نگارش یک سفرنامه تا حدی خود را در جایگاه کسی می‌دید که در حال تهیه منبعی برای پژوهشگری است که در آینده بنا دارد بر جغرافیای تاریخی امروز نقاط مختلف ایران پژوهش کند؛ البته توجه وی به جغرافیای تاریخی محدود به این متون نبود. برخی از متونی که ایرج افشار به تصحیح و انتشار آن‌ها پرداخت متون جغرافیای تاریخی هستند؛ مانند مسالک و ممالک اصطخری که جزو شاخص‌ترین منابع در حوزه جغرافیای تاریخی ایران است؛ همچنین هرگونه مطالب مربوط به جغرافیای تاریخی در متون مختلف دیگر نیز همواره مورد توجه وی بودند؛ مانند وقف‌نامه‌ها یا بهره‌های جغرافیای تاریخی کتاب تواریخ شیخ اویس: «وقف‌نامه‌ها گوشه‌های مهمی از جغرافیای تاریخی را به ما نشان می‌دهد»

مثلاً در یک وقف‌نامه‌ای ممکن است نوشته باشد این آبادی کوچک وابسته به چه شهر بزرگی است در حالی که آن شهر بزرگ امروز بدانجا وابسته نباشد و تقسیمات کنونی استانی تفاوت کرده باشد. این نکته‌ها هم از نظر جغرافیایی تاریخی باید ملحوظ باشد و اگر وقف‌نامه‌ای پیدا شد که چنین نکاتی در آن هست بدانید که به درد تاریخ ایران می‌خورد یعنی یک سند شخصی و خصوصی و فقط در حوزه وقف نیست. وقف‌نامه، عبارت از سندی است برای نگرش بالاتر و مهم‌تر نسبت به علمی که اسمش را جغرافیای تاریخی گذاشته‌اند.» (ارتباط وقف و تاریخ، ۱۳۸۴: ۷۰).

«در بخش مغول و حوادث مربوط به خطه آذربایجان و سرزمین‌های آن سوی ارس آگاهی‌های مستند و روشنی در آن مندرج است که در نگارش جغرافیای تاریخی ارس کارآمد تواند بود و رافع بسیاری از اشتباهاتی میشود که پیش آورده‌اند، یا ناقض آنچه اغراض سیاسی موجب عنوان کردن آنها شده است. از مطاوی اخبار مربوط به آن ناحیه به روشنی مشخص می‌شود که آذربایجان کجاست و مغانات کجا (جنوب ارس) و نام‌های گشتاسفی و اران و شروان و قره باغ و نخجوان هر یک بر کدام ناحیه اطلاق می‌شده است.» (قطبی اهری نجم، ۱۳۸۹: ۱۱).

۱۲. پرهیز از حذف و سانسور گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایرج افشار تا حد امکان از سانسور و حذف متونی که به معرفی، گردآوری و یا تصحیح آنها می‌پرداخت اجتناب می‌کرد. او در هر مطلب به‌جامانده از گذشته نکته‌ای برای آموختن می‌دید؛ علاوه‌براین خود را متعهد می‌دانست که متن منابع تاریخی را بی‌کم و کاست ارائه دهد تا کار قضاوت و تمییز درست از غلط را برعهده دیگر مورخان و پژوهشگران واگذارد تا هم به بهترین وجه وظیفه خود را در جایگاه مصحح یا گردآورنده به انجام رسانیده باشد و هم به حذف عمدی و سانسور مطالب متهم نشود یا چنانکه خود آورده است: «اگر می‌گفتم منتخب است سیاسیون از هر دسته می‌گفتند که فلانی، فلان مطلب را جداسازی کرده است! و صریح‌تر می‌گفتند سانسور

شده است.» (صالح، ۱۳۸۹: ۹). به همین جهت بود که معمولاً در مقدمه کارهای اسنادی ذکر می‌کرد که چاپ این اسناد اصلاً به معنی تأیید محتواهای آن‌ها نیست و صرفاً در جهت کمک به تاریخ‌پژوهی انجام شده است. یک نمونه از این‌گونه تذکرها را در مقدمه جلد دوم «خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق» می‌بینیم:

«چاپ این دست از اسناد گذشته و اوراق مانده از گذشتگان برای کمک رسانیدن است به روشن ساختن گوشه‌های تاریک تاریخ و نه برای دفاع‌کردن از عقاید و آرائی که در آنها آمده است. وظیفه گردآورنده اسناد تاریخی ناگزیر ارائه آزادانه و بی‌ترس و نیز بی‌تعصب نسبت به مندرجات آنهاست. چه بسا که ممکن است نویسندگان این نوع اسناد برای موجه‌نمودن عقاید و اعمال خود نکاتی را در نوشته‌ها درج کرده‌اند که با اسناد و اوراق دیگر مطابقت نداشته باشد. پس به همین مناسبت لازم است هر نوشته‌ای که جنبه سندی و تاریخی می‌یابد برای کمک به مورخان به دسترس گذاشته شود تا از سنجش هریک با دیگری راستی و درستی یک یک آنها هویدا شود.» (صادق، ۱۳۶۲: ۵).

بر همین اساس اصرار داشت که متون به‌دست‌آمده را با کمترین حذفیات ممکن منتشر کند؛ برای نمونه در هنگام مواجهه با غلط‌های املائی در فرایند تصحیح نسخ به دو شیوه عمل می‌کرد؛ گاه غلط‌های املائی متن را به صورت تصحیح‌شده در متن چاپی ذکر می‌کرد و در پاورقی صورت اصلی آن را در نسخه می‌نوشت و گاه اصل کلمه را با همان املائی غلط وارد می‌کرد و املائی صحیح آن را در گروه جلوی آن قرار می‌داد. یا در «تواریخ شیخ اویس» نام‌هایی که به چند شکل در متن نوشته شده‌اند را به همان شکل مضبوط در متن اصلی آورده و در فهرست‌های نمایه‌ها صورت‌های مختلف ضبط نام را به یکدیگر ارجاع داده است تا «مراجعه‌کننده دریابد که نسخه چه وضعی داشته است.» (قطبی اهری نجم، ۱۳۸۹: ۱۶). در چاپ «مخابرات استرآباد» نیز به همین شیوه متوسل شده است. مطالب تکراری را نیز حذف نمی‌کرد و بر این باور بود که حتی تکرار مطالب نیز می‌تواند کمک‌کننده پژوهشگران باشد؛ چنانکه برای نمونه در مقدمه خود بر خاطرات جمالزاده می‌نویسد: «در نوشته‌های جمالزاده، چه اینجا، چه در

مقاله‌های دیگرش ممکن است مطالب تکراری دیده شود. این خود عیبی ندارد و موجب می‌شود تطبیق میان مندرجات آن‌ها داده شود و صورت واقعی تکمیل بیابد.» (جمالزاده، ۱۳۷۸: ۱۰).

البته باید اضافه کرد که ایرج افشار برای خود خط قرمزهایی نیز در نظر داشت؛ چنانکه پیش‌تر گفته شد، او در چاپ اسناد و یادداشت‌های صالح از آوردن متون مربوط به بیماری و مداوا اجتناب نمود تا مسائل محرمانه و خصوصی افراد را افشا نکرده باشد؛ همچنین در مقدمه خود بر «خاطرات و ملاحظات سید علی محمد دولت‌آبادی» تذکر داده که در عین امانت‌داری، برخی موارد را که از ادب اخلاقی به دور بوده حذف کرده و آن‌ها را در پاصفحه آورده است؛ هر چند که «حذف این‌گونه نوشته‌ها معمولاً صدمه‌ای اصولی وارد نمی‌کند». با این حال مواردی که دولت‌آبادی در آن‌ها به افراد دیگری تندی کرده حذف نکرده و در عوض از بازماندگان آن‌ها پیشاپیش پوزش طلبیده است (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: سیزده). در مقدمه «نامه‌های تهران» نیز که مجموعه‌ای از نامه‌های رجال مختلف به تقی‌زاده است، از چاپ نامه‌ها این‌گونه دفاع می‌کند:

«چاپ اینگونه نامه‌های خواندنی در میان سیاست‌بازان و بازماندگان رجالی که نام‌شان به میان می‌آید «ولوله» می‌اندازد. جمعی چاپ‌کننده «سند» را شماتت می‌کنند. حتی اگر گناهی یا قصوری متوجه نویسنده هست همه را به گردن چاپ‌کننده می‌اندازند که چرا چنین نامه‌هایی را چاپ کرده است. اما غافلند از اینکه این نوع نوشته‌ها باید برای تاریخ و مورخ مفید باشد نه برای خانواده و بازمانده سندپرداز. آنکه کارش نشر اسناد تاریخی است تشنه آن است که چنین مدارکی را به دست آورد و در دسترس مشتاقان و محققان قرار دهد، حتی اگر دوستان و بازماندگان سندپرداز برنجند.» (افشار، ۱۳۷۹: هفده و هجده).

۱۳. استفاده از عکس

ایرج افشار از نخستین کسانی در ایران بود که به درج تصاویر تاریخی (تصویر وقایع، اشخاص یا اسناد) در کنار متن اصلی اهمیت می‌داد. در واقع برای او بخشی از مطالعه

تاریخ از طریق تصاویر به‌جامانده حاصل می‌آید. البته فهم وی از اهمیت عکس در مطالعه تاریخ کمی با فهم رایج امروزی متفاوت است. او خود در مصاحبه‌ای در این باره می‌گوید:

«... من همیشه به انواع وسایلی که بتواند به محقق اطلاعات بدهد توجه داشتم. تنها در پی این نبودم که کتاب‌ها را در کتابخانه‌ها جمع بکنم. گردآوری اسناد، فرامین، و از جمله عکس از قدیم در ذهنم بود. اما این تنها یک سوی قضیه است. طرف دیگرش شاید به علت علاقه من به تاریخ قاجار بوده باشد. وقتی مثلاً به اسم عین‌السلطنه برمی‌خوردم می‌گفتم بینم شکل و شمایل عین‌السلطنه چگونه است و می‌رفتم دنبال پیدا کردن این عکس. حالا یا از خانواده‌اش می‌گرفتم و یا از جاهای دیگری. به هر صورت پیدا می‌کردم.» (علی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۵).

۱۴. ملاحظه‌ای انتقادی بر روشناسی تاریخ‌نگاری ایرج افشار

ایرج افشار را می‌توان از بزرگان سنت «ادیب-مورخان» در ایران دانست؛ ادیب-مورخان نسلی از ادیبان و تاریخ‌نگاران بودند که با تکیه بر میراث ادبی غنی به‌جامانده از متون فارسی گذشتگان در شناساندن و بازنمایی تاریخ ایران سهم بسیار دارند و در واقع حلقه وصلی میان مورخان سنتی و تاریخ‌پژوهان جدید در ایران محسوب می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی‌های ادیب-مورخان، تسلط بالا بر متون ادبی فارسی و تدقیق و موشکافی بسیار در آن‌ها بود؛ در واقع اینان متون گذشته را به‌مثابه هم یک متن ادبی و هم یک متن تاریخی مطالعه می‌کردند؛ از این رو ادیب-مورخان به ارائه چارچوبی روشمند - لازمه هر فعالیت که ادعای علمی بودن دارد - جهت مطالعه تاریخ و پژوهش تاریخی در ایران کمک کردند (احمدزاده، ۱۳۹۳: ۲۴۲ و ۲۴۳)؛ بزرگانی چون عبدالحسین زرین‌کوب، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، سعید نفیسی و عباس اقبال آشتیانی از برجسته‌ترین ادیب-مورخان به‌شمار می‌روند.

بیشتر ویژگی‌های یادشده برای روشناسی تاریخ‌نگاری ایرج افشار، جزو شاخصه‌های تاریخ‌نگاری ادیب-مورخان نیز به حساب می‌آیند. به‌طورخاص توجه به

زبان گذشتگان، تاریخ اجتماعی، جغرافیای تاریخی و نسخه‌شناسی در متون تاریخی و ادبی از این جمله‌اند؛ بدین ترتیب ایرج افشار همچون برخی از دیگر ادیب-مورخان مانند باستانی پاریزی، یکی از سرآمدان شناخت و توجه به تاریخ مردم یا به تعبیر ادوارد پالمیر تامپسون «تاریخ از پایین» در پژوهش تاریخ در ایران - در کنار حفظ جایگاه مهم تاریخ‌نگاری رسمی (تاریخ از بالا) - نیز بود. سخن خود افشار در مقدمه چاپ خاطرات ابوالقاسم کسمائی در این باره قابل تأمل است:

«معمولاً خواستاران کتب خاطرات در ایران طالب خاطرات بزرگانند، مانند مخبرالسلطنه، تقی‌زاده، مصدق، ... و افسوس می‌خورند چرا قوام‌السلطنه، وثوق‌الدوله و ذکاءالملک، مشیرالدوله و اقران آنها از خود خاطرات برجای نگذاشته‌اند.

در حالی که خاطرات افراد طبقات دیگر هم برای تاریخ ایران ضرورت کامل دارد. تاریخ مانند فالیچه‌ای است که باید طرح‌ها و رنگ‌های متعدد در آن به کار رود، یا همانند موزائیکی است که با اجزاء مختلف ترکیب خوش‌تری می‌گیرد. ما باید آرزو داشته باشیم که روزی خاطرات حمّامی و بقال و امثال آنها هم به دست بیاید تا خوان تاریخ ما، تاریخ مردم و نوشته‌ای خواندنی‌تر شود» (کسمائی، ۱۳۸۵: ۷).

اما به سنت ادیب-مورخان نقدهایی نیز وارد است. بسیاری از آنها در عمل بیشتر فعالیت خود را به «بازسازی» یا «بازآفرینی» گذشته محدود می‌کردند؛ همان‌طور که زرین‌کوب، هدف کار مورخ را «بازآفرینی» گذشته می‌دانست (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۱۷). به این معنا، گویی رسالت سنتی مورخ گزارش روایت است، اما نه تجزیه و تحلیل آن. تعریف خود ایرج افشار از تاریخ در اینجا نیاز به تکرار دارد: «تاریخ کوششی است برای باز نمایاندن آنچه در گذشته از آدمی سرزده.» که البته در اینجا منظور از بازنمایاندن، متفاوت از Representation است که بازنمایی به عنوان معادل آن در زبان فارسی به کار می‌رود؛ در واقع ایرج افشار روایات گذشته را عرضه می‌کرد، اما عمداً از تحلیل آنها فاصله می‌گرفت. او در مقدمه بعضی آثار خود به روشنی به این رویکرد اشاره کرده است:

«تاریخ حکم می‌کند که درست و نادرست به چاپ برسد تا مورخان دلسوز قضاوت‌پسند با توجه به منابع عصری صحیح را از ناصحیح باز شناسند و خوانندگان را از ناپسندیها و نادرستیها آگاه سازند. کمینه همیشه کوشیده است متن اسناد را در دسترس قرار دهد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: سیزده)

«چاپ این دست از اسناد گذشته و اوراق مانده از گذشتگان برای کمک رسانیدن است به روشن ساختن گوشه‌های تاریک تاریخ و نه برای دفاع کردن از عقاید و آرائی که در آنها آمده است. وظیفه گردآورنده اسناد تاریخی ناگزیر ارائه آزادانه و بی‌ترس و نیز بی‌تعصب نسبت به مندرجات آنهاست. چه بسا که ممکن است نویسندگان این نوع اسناد برای موجه نمودن عقاید و اعمال خود نکاتی را در نوشته‌ها درج کرده‌اند که با اسناد و اوراق دیگر مطابقت نداشته باشد. پس بهمین مناسبت لازم است هر نوشته‌ای که جنبه سندی و تاریخی می‌یابد برای کمک به مورخان به دسترس گذاشته شود تا از سنجش هریک با دیگری راستی و درستی یک یک آنها هویدا شود.» (صادق، ۱۳۶۲: ۵).

روشن است که بر اتخاذ این موضع به خودی خود هیچ ایرادی وارد نیست. یک مورخ، تاریخ‌پژوه، نسخه‌شناس یا ادیب می‌تواند رسالت خود را تنها عرضه‌متون و روایات به‌جامانده از گذشته بداند و از هرگونه تجزیه و تحلیل داده‌های آنها اجتناب کند، اما این مایه حسرت است که فردی با تسلط و تجربه و پختگی ایرج افشار، خود را از این کار دور نگه دارد؛ به‌ویژه که به نظر می‌رسد روشن‌شناسی او - مانند برخی از دیگر ادیب-مورخان - به‌گونه‌ای بود که به عمد از تئوری‌ها و رویکردهای جدیدتر تاریخی پرهیز می‌کرد. علت را احتمالاً بتوان در بدبینی او نسبت به الگوها و مکاتب بیگانه یا به تعبیر معروف «وارداتی» دانست.

این مسئله دقیقاً نقد دیگری را به روشن‌شناسی او وارد می‌آورد. ایرج افشار به نوشته‌های بیگانگان درباره ایران بدبین بود به‌طوری‌که بسیاری از آنها را حتی شایسته استناد نمی‌دانست؛ البته در اینجا نیز حساب برخی مانند ادوارد براون که ایران‌دوستی‌اش به باور عده‌ای جای بحث ندارد را جدا می‌کرد:

«تألیفات بیگانگان درباره ایران و ایرانیان بر دو گونه است، دسته نخست آنهاست که از روی بی‌اطلاعی و گاه از روی غرض و به منظورهای سیاسی نگارش یافته و نباید مورد استناد ما باشد، مثل عموم سفرنامه‌هایی که جهانگردان به طور سطحی و از روی کمال بی‌اطلاعی صفحاتی را از مشاهدات ناقص و آنی خویش پر کرده‌اند، یا مثل کتبی که نویسنده اغراضی خاص را در آنجا نهفته و بیشتر برای مقاصد شوم سیاسی پرداخته شده است. دسته دوم که برای ما موجب افتخار است و می‌تواند مورد استناد و استفاده قرار گیرد عبارت است از تألیفات مستشرقین و خاورشناسانی که تحقیق و تاریخ را منظور و مورد نظر داشته و آثار آنان علاوه بر آنکه موجب شناسایی ایران به نحو درست و حقیقی به خارجیان خواهد بود مورد استفاده تام ما نیز می‌تواند واقع گردد ... به عقیده من از بین تمام مستشرقین و ایران‌شناسان، براون بیش از سایرین به ایران خدمت کرده است، زیرا او در روزگاری قلم خود را وقف مملکت ما کرد که از ایران برای دیگران جز نامی آن هم افسانه‌آمیز وجود نداشت» (افشار، ۱۳۸۲: ۱۰۰۷).

بدون شک سخن افشار درباره اغراض یا بی‌اطلاعی بیگانگانی که به ایران سفر کرده و درباره آن نوشته‌اند نمونه کم ندارد. اما این نه «عموم سفرنامه‌ها» را شامل می‌شود و نه باید آن‌ها را کامل به کناری گذارد. ممکن است تصور شود که ایرج افشار در این گفته خود اغراق کرده است، اما آثار او نشان می‌دهد که چنین نیست. استنادات و ارجاعات وی به نوشته‌های نویسندگان خارجی اعم از جهانگرد یا پژوهشگر - جز برخی مانند ولادیمیر مینورسکی - چنان اندک است که می‌توان گفت تقریباً به تمامی آن‌ها بی‌اعتناست. این بی‌توجهی جنبه دیگری نیز دارد؛ اینکه او علی‌رغم تسلط بسیار به زبان فارسی و البته تسلط به چند زبان دیگر، هیچ‌گاه دست به ترجمه نزد. حتی گویی در خود چندان نیازی به آشنایی با مکاتب و تئوری‌های تاریخی غیرایرانی حس نکرد. چنین رویکردی که گاه به جاست، اما گاه نیز بیش از حد لازم و بدبینانه به نظر می‌رسد، در بیشتر ادیب-مورخان یافت می‌شود، اما علی‌رغم تمام این‌ها، روش‌شناسی او به پشتوانه سال‌ها مطالعه، پژوهش و تجربه، چنان بنیان استواری دارد که در نقد آن، باید بیشتر از عدم فعالیت ایرج افشار در برخی زمینه‌ها حسرت خورد تا فعالیت او.

۱۵. نتیجه‌گیری

ایرج افشار از پرکارترین مورخان ایرانی است که مانند هر مورخ و پژوهشگر دیگری که به‌طور جدی به تاریخ پرداخته، روش خاص خود را در پژوهش تاریخ دارد. روشن‌شناسی تاریخ‌نگاری ایرج افشار را بهتر از همه می‌توان از خلال آثاری که پدید آورده دریافت؛ چرا که خود او کمتر در این باره سخنی گفته است. آثار تاریخی ایرج افشار انواع متعددی از متون را شامل می‌شود مانند اسناد و یادداشت‌های شخصی، اسناد رسمی، متون ادبی، متون تاریخ‌نگارانه، متون مطبوعاتی، فهرست‌نگاری‌ها، متون تخصصی، یزدپژوهی‌ها و جز آن که شناسایی، گردآوری و در صورت نیاز تصحیح و تنقیح شده‌اند. این گونه‌های مختلف از متون گذشته از جهات ویژه‌ای برای ایرج افشار اهمیت مضاعف داشتند که نگرش خاص او به پژوهش در تاریخ را بازتاب می‌دهد.

ایرج افشار از نخستین پژوهشگران تاریخ ایران بود که به جنبه‌های مختلف زندگی شخصی بازیگران تاریخ توجه خاصی نشان داد. در رویکرد او، شناخت هرچه بیشتر این جنبه‌ها برای درک بهتر وقایع تاریخی ضروری بود. گرچه به نظر می‌رسد در اواخر عمر از این نظر عدول کرد. از دیگر ویژگی‌های فعالیت مورخانه او، توجه به زبان گذشتگان بود. این مسئله هم از جهت آشنایی با لغات و اصطلاحات قدیمی و زبان محلی برای وی حائز اهمیت بود و هم از نظر کمکی که ممکن بود به شناخت بهتر خود متن - مانند تعیین قدمت آن یا شناخت مولف آن - بکند. او در زمانه‌ای که هنوز توجه به تاریخ اجتماعی عمدتاً از سوی بسیاری از پژوهشگران و مورخان ایرانی مغفول واقع می‌شد، تلاش می‌کرد از لابه‌لای متون گذشته تصویری از جنبه‌های مختلف زندگی مردمان آن روزگار به‌دست آورد و در بند تاریخ سیاسی و روابط قدرتمندان محبوس نماند. توجه وی به مطالعه جغرافیای تاریخی نیز در روزگار خود در ایران نسبتاً بدیع بود. از دیگر علایق او و البته در پیوند با همین مسئله، مشاهده نقاط مختلف ایران و نوشتن سفرنامه آن‌ها بود؛ در واقع از نگاه افشار، مطالعه تاریخ بدون مشاهده آثار به‌جا مانده از آن امکان‌پذیر نبود؛ همچنین یکی از راه‌های شناخت شیوه تفکر مردمان گذشته را از خلال متون تخصصی آنان می‌دانست و به همین دلیل برای شناساندن و انتشار آن‌ها تلاش می‌کرد. در نگاه افشار حتی مطالب خرافی و کاملاً

غیرعلمی برای درک بهتر شیوه تفکر مردم روزگار گذشته و سیر رشد علم و دانش لازم‌اند. استفاده از تصاویر تاریخی نیز در فعالیت مورخانه‌ها و جایگاهی برجسته داشت. مهم‌ترین نوشته‌هایی که ایرج افشار بر آن‌ها مطالعه و پژوهش کرد، نسخ خطی بودند. دقت و وسواس او در استنساخ و استخراج نکات و اطلاعات از نسخه‌ها الگو و سرمشق شایسته‌ای برای نسخه‌شناسان است. به‌طور مشخص نخستین آشنایی با نسخ خطی سفینه را مدیون او هستیم. همین پافشاری و ممارست در کسب اطلاعات از هر آنچه از گذشتگان برای ما باقی‌مانده، او را به پرهیز از حذف و سانسور متون تا حد امکان سوق داد. روشن است که او بسیار دغدغه گسترش تاریخ‌پژوهی در ایران را داشت و در این راستا نیز میراث ارزنده‌ای از خود برجا گذاشت، از جمله تلاش کرد آثاری پدید آورد که کار پژوهشگران آینده تاریخ ایران را در امر شناسایی و دسترسی به منابع تسهیل کند. یک ویژگی مهم بیشتر آثار او، نمایه‌های مفصل و دقیقی بود که برای آن آثار تهیه می‌کرد و امکان استفاده آسان‌تر و سریع‌تر از آن‌ها را ممکن می‌ساخت. او که به اهمیت مطبوعات گذشته به‌مثابه یک منبع تاریخی آگاهی داشت، نخستین بانک نشریات کشور را در کتابخانه ملی ایجاد کرد و در سراسر عمر خود برای دسترس‌پذیرتر کردن نشریات گذشته قدم برداشت.

تاریخ‌نگاری ایرج افشار البته ذیل یک چارچوب نظام‌مند یا مبتنی بر نظریه روش‌شناختی مشخصی قرار نمی‌گیرد. خود وی نیز در این باره ادعایی نداشت و سخن چندانی نگفت؛ ضمن اینکه به آن می‌توان نقدهایی نیز وارد ساخت؛ درکل سنجش علمی و تحلیلی بودن روش‌شناسی تاریخ‌نگاری وی دشوار است؛ با این حال اشتباه محض است که فعالیت مورخانه‌ها او را بر اسلوبی سست دانست. ایرج افشار در مقام یک مورخ و نسخه‌شناس تجربی و خودآموخته، به «تاریخ‌نگاری علمی» باورمند بود و روش‌های مطالعه تاریخ ویژه خود را به‌کار می‌برد. میراث او اثبات می‌کند که ویژگی‌ها و عناصر این روش تا چه اندازه معتبر بوده‌اند.

فهرست منابع

- احمدزاده، محمدمیر (۱۳۹۳ش)، *باستانی پاریزی و سنت ادیب-مورخان، از پاریز تا پردیس*، به اهتمام حسن زندیه، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰ش)، *مسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۸۹ش)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج (۱۴۰۱ش)، *این دفتر بی‌معنی: یادگارنمای فرهنگی از ایرج افشار*، به کوشش بهرام، کوشیار و آرش افشار، تهران: سخن.
- افشار، ایرج (۱۳۴۹ش)، *راهنمای تحقیقات ایرانی*، تهران: مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران.
- افشار، ایرج (۱۳۸۳ش)، *سفرنامه‌چهلگشت در وطن*، تهران: اختران.
- افشار، ایرج (۱۳۹۰ش)، *سفیئه و بیاض و جنگ*، گردآوری میلاد عظیمی، تهران: سخن.
- افشار، ایرج (تابستان ۱۳۸۴ش)، *ارتباط وقف و تاریخ، سخنرانی استاد ایرج افشار در چهارمین نشست علمی-پژوهشی، وقف میراث جاویدان*، شماره ۵۰.
- افشار، ایرج (بی‌تا)، *سخنرانی گلگشت ایران*، خانه هنرمندان.
- افشار، ایرج (۱۳۸۲ش)، *نادره کاران*، به کوشش محمود نیکویه، تهران: قطره.
- افشار، ایرج (۱۳۷۹ش)، *نامه‌های تهران*، ۱۵۴ *نامه از رجال دوران به تقی‌زاده*، تهران: فرزانه روز.
- افشار، ایرج (۱۳۷۱ش)، *یزدنامه*، جلد اول، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- بیات، کاوه، «ایرج افشار و ایرانشناسی او»، *نامه فرهنگستان*، سال یازدهم، شماره ۳ (پیاپی ۴۳)، پاییز ۱۳۸۹ش.
- بصیرالملک شیبانی، طاهر (۱۳۷۴ش)، *روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: دنیای کتاب.
- بیرجندی، عبدالعلی (۱۳۸۷ش)، *معرفت فلاحی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- تفرشی حسینی، حاجی میرزا سید احمد (۱۳۵۱ش)، *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۷۸ش)، *خاطرات سید محمدعلی جمالزاده*، به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، تهران: شهاب ثاقب، سخن.

- جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۸۶ش)، فرخ‌نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۷ش)، روش پژوهش در تاریخ‌شناسی، تهران: لوگوس.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۵ش)، ختم‌الغرایب (تحفة‌العراقین)، به کوشش ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب؛ وین: آکادمی علوم اتریش.
- دولت‌آبادی، علی محمد (۱۳۹۰ش)، خاطرات و ملاحظات سید علی محمد دولت‌آبادی، به کوشش ایرج افشار، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵ش)، تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.
- زنگی بخاری، محمد بن محمود بن محمد (۱۳۷۲ش)، زنگی‌نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس.
- سالور، قهرمان میرزا عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، جلد اول، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴ش.
- صادق، مستشارالدوله، خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، جلد دوم، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی، ۱۳۶۲ش.
- صالح، اللهیار، گزارش‌های سیاسی و اشنگتن و یادداشت‌های زندان، به کوشش ایرج افشار، تهران: سخن، ۱۳۸۹ش.
- عظیمی، میلاد، کتابشناسی موضوعی-تاریخی از چاپکرده‌ها و نوشته‌های ایرج افشار، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۶ش.
- علی‌نژاد، سیروس (۱۳۹۶)، چرا سفر می‌کنید؟، تهران: کندوکاو.
- قاسمی، سید فرید (۱۳۹۰الف)، ایرج افشار و تاریخ مطبوعات ایران، تهران: جهان کتاب، سال شانزدهم، شماره ۱-۲.
- قاسمی، سید فرید، (۱۳۹۰ج)، سال‌نگار زندگی ایرج افشار، بخارا، سال چهاردهم، ش ۸۱، خرداد - تیر ۱۳۹۰.
- قاسمی، سید فرید (۱۳۹۰ب)، کتاب‌ورز اطلاع‌رسان، تهران: کتابخانه.
- قزوینی، محمد (۱۳۸۴ش)، نامه‌های پاریس از قزوینی به تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران: قطره.
- قطبی اهری نجم، ابی بکر (۱۳۸۹ش)، تواریخ شیخ اویس، به کوشش ایرج افشار، تبریز: ستوده.
- کسمائی، ابوالقاسم (۱۳۸۵ش)، خاطرات ابوالقاسم کسمائی، به کوشش ایرج افشار، تهران: قطره.

| روش‌شناسی تاریخ‌نگاری ایرج افشار | ۳۷

- کیوی، ریمون و کوک وان کامپنهود (۱۳۷۳ش)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- محقق داماد، سید مصطفی (اسفند ۱۳۹۶ش)، سخنرانی در آیین گرامیداشت ایرج افشار، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- مسرت، حسین (۱۳۹۵ش)، یزد یادگار تاریخ، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد: انجمن کتابخانه‌های عمومی.
- مهدوی، اصغر و ایرج افشار (۱۳۸۰ش)، اسناد تجارت ایران در سال ۱۲۸۷ قمری، به کوشش اصغر مهدوی و ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- نامعلوم (۱۳۴۳ش)، اسکندرنامه، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نامعلوم (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، المختارات من الرسائل، به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.
- نامعلوم (۱۳۷۰ش)، عالم‌آرای شاه طهماسب، به کوشش ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.
- نامعلوم (۱۳۸۶ش)، قصه حسین کرد شبستری؛ بر اساس روایت ناشناخته موسوم به حسین‌نامه، به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران: چشمه.
- نامعلوم (۱۳۷۵ش)، مجمل‌الحکمه، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نامعلوم (۱۳۸۲ش)، هزار حکایت صوفیان، نسخه‌برگردانان ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران: طلایه.
- وثوق‌الدوله (۱۳۶۳ش)، دیوان وثوق، به تصحیح و مقدمه ایرج افشار، تهران: ما.
- هروی، صوفی محمد (۱۳۸۶ش)، دفتر اشعار صوفی، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.
- یارشاطر، احسان، «رثاء بزرگمرد فرهنگ ایران»، بخارا، سال چهاردهم، شماره ۸۱، خرداد - تیر ۱۳۹۰ش.

Transliteration

- Afshar, Iraj (1970). Guide to Iranian Research, Tehran, Markaz-e Barrasī va Mo'arrefī-e Farhang-e Īrān.
- Afshar, Iraj (1992). Yazdān-nāmeḥ, first volume, Tehran, Farhang-e Iran Zamīn.
- Afshar, Iraj (2003). Nādereḥ-e kārān, edited by Mahmoud Nikoyeh, Tehran, Qaṭreh.
- Afshar, Iraj (2004). Safarnāmčeh-e golgašt dar vaṭan. Tehran: Akhtarān.
- Afshar, Iraj (n.d). Soḵanrānī-ye Golgašt, kāneh-e honarmandān.
- Afshar, Iraj, (2011). Safineḥ va biāz va jāng, edited by Milad Azimi, Tehran, Soḵan.
- Afshar, Iraj, (2022). Īn daftar-e bī-ma'nī: Yādegārnameḥ-e farhangī az Iraj Afshar, edited by Bahram, Koshīar and Arash Afshar, Tehran, Soḵan.
- Ahmadzadeh, Mohammad Amir (2013). Bastani Parisi and the tradition of writers-historians, from Paris to Pardis, by Hasan Zandīeh, Tehran, University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities, Department of History.
- Alinejad, Sirus (2017). Čerā Safar Mīkonīd? Tehran, Kandūkān.
- Anonymous (1386/2007). Qeṣṣeh-ye Ḥosseīn-e Kūrd Šabestarī, edited Iraj Afshar and Mehran Afshari, Tehran, Češmeh.
- Anonymous (1964). Eskandarnāmeḥ, edited by Iraj Afshar, Tehran, Book Translation and Publishing Company, 1343.
- Anonymous (1976). Al-Moktārāt mīn al-Rasā'īl, edited by Iraj Afshar, Tehran, Association of National Art.
- Anonymous (1991). 'Ālam-Ārā-ye Šāh Ṭahmāsb, edited by Iraj Afshar, Tehran, World of Books.
- Anonymous (1996). Maǰmal-al-Ḥekmah, edited by Mohammad Taghi Daneshpajoh and Iraj Afshar, Tehran, Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Anonymous (2003). Hezār Ḥekāyat-e Šūfīyān, edited by Iraj Afshar and Mahmoud Omidsalar, Tehran, Ṭalāyeh.
- Azimi, Milad (2017). a thematic-historical bibliography of Iraj Afshar's printed works and writings, Tehran, kānah-e Ketāb.
- Bayat, Kaveh (2010). Iraj Afshar and his Iranology, Nāmeḥ-Farhangestan, 11th year, number 3 (43).
- Birjandi, Abdul Ali (2008). Ma'refat-e Felāḥat, edited by Iraj Afshar, Tehran, Markaz-e Pazhūhešī-e Mīrāt-e Maktūb.
- Dolatabadi, Ali Mohammad (2011). kāterāt va Molāḥezāt-e Seyyed 'Alī Moḥammad Dūlatābādī, edited Iraj Afshar, Tehran, Soḵan.
- Eṣṭakrī, Abū Īshāq Ibrāhīm (1961). Masālik wa Mamālik, edited by Iraj Afshar, Tehran, Bongāh-e Tarjomeḥ va Našr-e Ketāb.
- E'temād ul-Salṭaneḥ, Moḥammad Ḥasan b. 'Alī (2010). Rūznāmeḥ-e kāterāt-e E'temād ul- Salṭaneḥ edited by Iraj Afshar, Tehran, Amīr Kabīr.
- Ghasemi, Seyed Farid (2018). Chronicle of the life of Iraj Afshar, Bukhara, 14th year, No. 81.
- Ghasemi, Seyed Farid, Iraj Afshar and the history of Iranian press, Jahan-e Ketab, year 16, number 1-2.
- Ghasemi, Seyed Farid (2018). Ketābvarz-e Eṭṭelā'-Resān, Tehran, Ketābkāneh.
- Hazratī, Hassan (2018). Research method in historiography, Tehran, Logūs.
- Heravī, Šūfī Moḥammad, Daftar-e Aš'ār-e Šūfī, edited by Iraj Afshar, Tehran, Mīrāt-e Maktūb.
- ǰamālī Yazdī, Abū al-Mozāfar Moṭahhar (1386/2007). Faroḵ-nāmeḥ, edited by Iraj Afshar, Tehran, Amīr Kabīr.
- ǰamālzādeh, Moḥammad 'Alī (1999). kāterāt-e Seyyed Moḥammad 'Alī ǰamālzādeh, edited by Iraj Afshar and Ali Dehbashi, Tehran, Soḵan.

- Ḳāqānī Šīrvānī, Badīl b. 'Alī (2006). *Ḳatm ul-Ġarā'ib* (Toḥfat ul-'Irāqāin), edited by Iraj Afshar, Tehran, Markaz-e Pažūhešī-ye Mīrāt-e Maktūb; Vienna, Austrian Academy of Sciences.
- Kasmei, Abolqasem (2006). *Khāṭerāt-e Abū al-Qāsem Kāsmāeī*, edited by Iraj Afshar, Tehran, Qatreh.
- Mahdavi, Asghar (2001). *Iranian trade records in 1287*, edited by Asghar Mahdavi and Iraj Afshar, Tehran, Scientific and Cultural.
- Maserat, Hossein (2017). *Yazd Yādegār-e Tārīk.*, Yazd, General Department of Culture and Islamic Guidance of Yazd Province, Public Libraries Association.
- Moḥammad Qazvīnī (1974). *Nāmeḥ-hā-ye Qazvīnī be Taqīzādeh*, edited by Iraj Afshar, Tehran, javīdān.
- Mohaqqeq Damad, Seyed Mostafa (2017). *Soḡanrānī dar Āyīn-e Gerāmīdāšt-e Īrāj Afšār.*, Central Library and Document Center of Tehran University.
- Qoṭbī Aḡarī Najm, Abū Bakr (2009). *Tawārīk -e ShayḲ Oweīs*, edited by Iraj Afshar, Tabriz, Sotoūdeh.
- Quivy, Raymond (1994). *Manuel de recherche en sciences sociales*, translated by Abdul Hossein Nik-gohar, Tehran, Farhang-e Mu'āsher.
- Šādeq, Moṣṭašār al-Dawlah (1983). *Ḳāṭerāt va Asnād-e Moṣṭašār al-Dawlah Šādeq*, second volume, edited by Iraj Afshar, Tehran, Ferdūsī.
- Saleh, Allah-Yar (2010). *Washington political reports and prison notes*, edited by Iraj Afshar, Tehran, Soḡan.
- Salūr, Qahramān Mīrzā, 'Ayn ul-Sal ṭaneh (1995). *Rūznāmah-e Ḳāṭerāt-e 'Ayn al-Salṭaneh*, first volume, by Masoud Salur and Iraj Afshar, Tehran, Asāṭīr.
- Tafreshi Hosseini, Haji Mirza Seyed Ahmad, (1972). *Rūznāmeḥ-e AḲbār-e Mašrūṭīyyat va Enḡelāb-e Īrān*, edited by Iraj Afshar, Tehran, Amīr Kabīr.
- Voṭūq ul-dawleh (1984). *Dīvān-e Voṭūq*, revised and introduced by Iraj Afshar, Tehran, MA.
- Yarshater, Ehsan (2018). "Lamentations of a great man of Iranian culture", Bukhara, 14th year, number 81.
- Zangī Bukharaeī, Moḥammad b. Maḥmoūd b. Moḥammad (1993). *Zangī-nāmah*, edited by Iraj Afshar, Tehran, Tūs.
- Zarinkoob, Abdolhossein (1996). *Tārīk dar Tarāzū*, Tehran, Amīr Kabīr.